

جنگ و صلح در احادیث*

تاریخ دریافت: ۸۵/۷/۴

تاریخ تأیید: ۸۵/۸/۱۵

ابوالفضل سلطان محمدی**

جنگ و صلح از نگاه آموزه‌های دینی مانند سایر رفتارهای اجتماعی بشر، مشمول قوانین و قواعدی است که حاکمان، فرماندهان و لشکریان ملزم به رعایت آن‌ها هستند. حصول اهداف انسانی و اسلامی جنگ و صلح زمانی میسر است که این پدیده غیر طبیعی که گاهی ناخواسته و گاهی بر اساس ضرورت رخ می‌دهد، بر مبنای قوانین شریعت مدیریت شود.

نوشتار حاضر مشتمل بر گزیده‌ای از قواعد، احکام، آیین جنگ و صلح و دیگر آموزه‌های نظامی اسلام با تمرکز بر روایات موسوعه بزرگ حدیثی «بحارالانوار» می‌باشد. لازم به ذکر است در ارجاعات احادیث به منابع اصلی، از تخریج بحارالانوار که در پی‌نوشت آن آمده استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: جنگ، جهاد، مرابطه، فرماندهی، مقابله به مثل، جنگ روانی، اخلاق و جنگ، منافقان، بغات، سیره نظامی معصومین(ع).

* بخشی از پروژه بزرگ احادیث سیاسی است که در پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی در دست انجام است.

** حجة الاسلام سلطان محمدی پژوهشگر پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی.

مقدمه

در بررسی موضوعات سیاسی از دیدگاه احادیث به اصل مهم جهاد برمی‌خوریم؛ اصلی که موجودیت اسلام و عزت و استقلال مسلمانان وابسته به آن بوده و در دفاع از ممالک اسلامی، و توسعه قلمرو جغرافیایی اسلام به ویژه در صدر اسلام و گسترش فرهنگ توحیدی در جهان، نقش اساسی داشته است. فلسفه تشریح جهاد و مبنای مشروعیت آن، فارغ از ارزش‌های مادی و نژادپرستی و توسعه‌طلبی قدرت‌طلبان، و دست‌یازی به ثروت‌های ملل دیگر - که در حکومت‌های غیر دینی رائج است - بر اموری انسانی و اسلامی مانند دفاع در برابر هجمه دشمنان، تمامیت ارضی، استقلال کشور اسلامی و حاکمیت دین و شریعت استوار است.

در این نوشتار مهم‌ترین موضوعات و مسائل جهاد را از منظر اخبار و احادیث ائمه (ع) مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهیم. مباحثی از قبیل: جایگاه جهاد در نظام سیاسی اسلام، اصل دعوت، انواع جهاد، اهداف جهاد، شرایط جهاد، و جوهر جهاد، آیین جهاد، صلح و صلح‌گرایی، عقد امان و عهد ذمه و احکام و حقوق اسیران و مانند آن.

۱. جایگاه جهاد در اسلام

در آموزه‌های سیاسی اسلام، جهاد مهم‌ترین اصلی است که در آیات قرآن بر آن تأکید شده و در متون روایی، احادیث فراوانی به آن اختصاص یافته است. مبتلا به بودن جهاد در عصر حضور و غیبت در شکل جهاد ابتدایی و دفاعی، باعث گردیده تا این مسئله از جهات گوناگون مورد توجه و بحث و بررسی قرار گیرد. تبیین جایگاه و اهمیت جهاد در نظام سیاسی و ارزشی اسلام یکی از نکات مورد اهتمام در احادیث معصومین (ع) می‌باشد که به آن پرداخته شده است.

۱ - ۱. جهاد، عامل اصلاح و سعادت‌مندی جامعه

در برخی از احادیث بر نقش اصلاحی جهاد در انحرافات و ناهنجاری‌های سیاسی اجتماعی تأکید شده و تنها راه علاج کجروی‌های نظری و عملی جامعه، قدرت و شمشیر معرفی شده است.

حدیث اول:

... عن عُمَرَ بنِ أَبَانَ، عن أَبِي عبد الله (ع)، عن أَبَانَةَ قال: قال رسول الله (ص): الخیر کَلِّه فی السیف، و تحت ظلّ السیف، و لا یقیم الناس إلاّ السیف، و السیوف مقالید الجنّة و النار.^۱

حدیث دوم:

من خطبة لأمیر المؤمنین (ع) أمّا بعد: فإنّ الجهاد باب من ابواب الجنّة فتحه الله لخاصّة اولیائه، و هو لباس التقوی، و درع الله الحصینة، و جنّته الوثیقة،...^۲

حدیث سوم:

... عن [موسی بن جعفر] (ع) قال: قال رسول الله (ص): اوصی امتی بخمس: بالسمع والطاعة و

الهجرة، و الجهاد، و من دعا بدعاء الجاهليّة فله حثوة من حتّى جهنّم.^۳

حدیث چهارم:

... عن حدیرة قال: قال [ابو عبدالله(ع)]: الجهاد أفضل الأشياء بعد الفرائض فى وقت

الجهاد، و لا جهاد إلا مع الأمام...^۴

۲ - ۱. جایگاه ارتش در نظام سیاسی اسلام

از جمله مواردی که اهمیت جهاد را آشکار می‌سازد اهمتامی است که شارع مقدس برای ارتش و نیروهای نظامی قائل شده است، در احادیث از نیروهای نظامی با عنوان «حصن» و دژ یاد شده که حفظ و اقتدار نظام سیاسی و تمامیت ارضی بلاد اسلامی، مرهون آن است.

حدیث اول:

ومن كلامه [على(ع)]:... والملك راع يعضده الجيش، والجيش أعوان يكفلهم المال...^۵

حدیث دوم:

... فالجنود باذن الله حصون الرعيّة، وزين الولاية، وعزّ الدين، وسبيل الأمن، وليس تقوم الرعيّة

الابهم.^۶

۳ - ۱. تقدیس شهادت و شهیدان

در اسلام، اعتقاد به مبدأ و معاد از اصول مهم دین است و لازمه پذیرش دین اعتقاد به سرای دیگر است. از سوی دیگر جهادی که در نظام سیاسی اسلام مشروعیت یافته، از لحاظ ارزش معنوی و اخروی مبتنی بر اصل معاد است. از این رو مجاهدانی که جهاد می‌کنند، به آنها زندگی برتر معنوی بشارت داده می‌شود.

حدیث اول:

... عن السكونى، عن ابى عبدالله(ع) قال: قال رسول الله(ص): فوق كل ذى برٍّ حتى يُقتل

الرجل فى سبيل الله فليس فوقه برٌّ...^۷

حدیث دوم:

و من كلام له [على(ع)] لأصحابه فى وقت الحرب:... إن الموت طالب حثيث لا يفوته المقيم و

لا يعجزه الهارب، إن اكرم الموت القتل، والأذى نفس ابن ابى طالب بيده لألف ضربة بالسيف

أهون على من ميتة على الفراش.^۸

۴ - ۱. آمادگی نظامی «مربطه»

در نظام بین‌الملل در هر عصر و زمان، دولتی قدرت مند محسوب می‌شود که دارای قوای نظامی برتر نسبت به دیگر دولت‌ها باشد. برای تأمین چنین هدفی در سیاست‌های نظامی حکومت اسلامی،



اصلی با عنوان «مرابطه و «مرزداری» مطرح است که به مفهوم آمادگی نیروهای نظامی در شرایط صلح و جنگ است.

مفهوم مرابطه

علامه مجلسی در تعریف رباط و مرابطه می‌نویسد:

الرباط فی الأصل الإقامة علی جهاد العدو بالحرب، وارتباط الخیل و إعداده... قال القتیبی:
أصل المرابطة أن یربط الفریقان خیولهم فی ثغره و کلّ منهما معدّ لصاحبه، فسمی المقام
فی الثغور رباطاً.^۹

وی در جای دیگر می‌گوید:

والمرابطة: الأرصاء لحفظ الثغر.^{۱۰}

آیه ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الْخَیْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾، قانون کلی
برای آمادگی نظامی برای همه دوران‌ها بیان کرده است.^{۱۱}

مجلسی در تفسیر این آیه از میان اقوال چندگانه، اولین قولی که نقل کرده همان معنای عام و
تعمیم مفهوم قوه بر مصادیق متعدد آن است. وی در این باره می‌نویسد:

... و أعدوا لهم ما استطعتم من قوّة «قیل: ای کل ما یتقوی به فی الحرب».^{۱۲}

همچنین آیه: ﴿اصْبِرُوا وَ صَابِرُوا وَ رَابِطُوا﴾ بنابر بعضی از تفاسیر به مرابطه تطبیق داده شده
است.^{۱۳}

علامه مجلسی اعداد نیرو بر حسب توان را اختصاص به عصر حضور ندانسته و آن را به عصر
غیبت نیز تعمیم داده و بر رجحان مرابطه در زمان غیبت امام نظر می‌دهد:

اقول: خصوص السبب لا یدلّ علی خصوص الحکم، ویدلّ علی رجحان رباط الخیل للجهاد،
و لأرهاب اعداء الله، و ان كان فی زمن غیبة الامام (ع) توقّعاً لظهوره كما ورد فی الأخبار.^{۱۴}

چنانچه وی نظر علامه در منتهی را که فتوا به استحباب مرابطه داده است نقل کرده است.

ذکر العلامة قدس سزه فی المنتهی... و قال: ویستحبّ اتخاذ الخیل وارتباطها استحباباً
مؤکداً.^{۱۵}

و اما درباره احادیثی که در خصوص اهمیت مرابطه و رجحان آن رسیده، باید به این نکته توجه
داشت که این احادیث در عصر حضور صادر شده است. و لذا اصطلاحاتی که در آنها به کار رفته از
قبیل: خیل و مانند آن ناظر به اصطلاحات رایج در عرف و فرهنگ عصر حضور می‌باشد.

حدیث اول:

فی مجمع البیان عن النبی (ص): وارتبطوا الخیل فانّ ظهورها لکم عزّ و اجوافها کنز.^{۱۶}

حدیث دوم:

... عن يوسف بن ابی اسحاق، عن الحارث، عن علی(ع): أن رسول الله(ص) قال: الخيل معقود في نواصيها الخير، الى يوم القيامة، ومن ارتبط فرساً في سبيل الله كان علفه وروثه وشرابه في ميزانه يوم القيامة.^{۱۷}

حدیث سوم:

... قال رسول الله(ص): إن الله وملائكته يصلون على أصحاب الخيل، من اتخذها لمارق في دينه أو مشرك.^{۱۸}

۵- ۱. ترک جهاد و آثار آن

یکی از مباحثی که نشان دهنده اهمیت جهاد در نظام سیاسی و ارزشی اسلام است، نکوهش‌های ترک و تعطیل جهاد می‌باشد.

[عن الصادق(ع) قال: قال رسول الله(ص):... فمن ترك الجهاد البسه الله ذللاً في نفسه، وقرراً في معيسته، ومحقاً في دينه، إن الله تبارك و تعالی، أعز امتی بسنابك خيلها، ومراكز رماحها].^{۱۹}

۶- ۱. حرمت فرار از جنگ

اهتمام شارع به جهاد و نیز تأثیر آن در استحکام شریعت، موجب گردیده تا هر آن چه که باعث سستی این اصل بنیادین شود حرمت شرعی یابد. از این رو فرار از جنگ، در روایات مورد نکوهش قرار گرفته و از گناهان کبیره شمرده شده است.

دخل عمرو بن عبید علی الصادق(ع) وقرأ ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ﴾^{۲۰} وقال: أحب أن أعرف الكبائر من كتاب الله فقال: نعم يا عمرو، ثم فصله بأن الكبائر... والفرار من الزحف ومن يؤثم يومئذٍ دبره.^{۲۲۱}

۲. اهداف جنگ

بر خلاف مکاتب بشری که غالباً از برپایی جنگ، هدفی جز توسعه‌طلبی، غارت ثروت ملل دیگر و استعمار ندارند، در دین اسلام جهاد با هدف انسانی و الهی مشروعیت می‌یابد و دعوت به پذیرش اسلام و توحید و نیز دفاع مشروع از موجودیت و صیانت از عقیده و میهن، از اهداف اساسی آن به شمار می‌آید و در جهادی که برای احیای دین انجام می‌پذیرد، احیای حق و ابطال باطل، ملاک مشروعیت و حقانیت آن می‌گردد.

حدیث اول:

... عن الرضا(ع) عن أبائه، عن علی(ع) قال: قال النبی(ص): أمرت أن أقاتل الناس حتى

يقولوا لا اله الا الله، فاذا قالوها، فقد حرم على دماؤهم و اموالهم.^{۲۳}

حدیث دوم:

اهداف جهادی که در راستای احیای دین و مبارزه با جائران برپا می‌گردد در سخنان امام حسین(ع) با وضوح بیشتری بیان شده است.

قال [الحسین](ع) فی مسیره إلى کربلا:... ألا ترون أن الحق لا یعمل به و أن الباطل لا ینتهی عنه، لیرغب المؤمن فی لقاء الله محققاً، فأئی لا أری الموت إلا الحیاة، ولا الحیاة مع الظالمین إلا برماً...^{۲۴}

۳. انواع جهاد

در فقه شیعی، جهاد به دو نوع ابتدایی و دفاعی تقسیم می‌شود. در جهاد ابتدایی که به منظور دعوت کفار و مشرکین به توحید صورت می‌گیرد، اذن معصوم(ع) شرط است و بنا به نظر اکثر فقها، بدون اذن امام، جهاد ابتدایی مشروعیت ندارد و اما در جهاد دفاعی، اذن امام شرط نیست و مسلمانان در صورت هجوم دشمن، موظف به دفاع از اسلام و میهن اسلامی خود هستند. مضمون روایاتی که در خصوص جهاد رسیده اعم از معنای اصطلاحی آن بوده و در آنها به بیان مصداق‌های جهاد نیز پرداخته شده است. در این جا قبل از پرداختن به بیان انواع جهاد از دیدگاه روایات به بررسی مفهوم جهاد می‌پردازیم.

۱ - ۳. مفهوم جهاد

چنانچه اشاره شد واژه جهاد که در روایات از آن سخن به میان آمده در معنایی اعم از معنای اصطلاحی آن به کار رفته و هر گونه جهاد، حتی جهاد با نفس را نیز شامل می‌شود. از این رو واژه جهاد دو مفهوم پیدا می‌کند: مفهوم عام و مفهوم خاص. جهاد به معنای عام آن شامل هر گونه جهاد خواهد بود و جهاد با نفس را هم دربر می‌گیرد و جهاد به معنای خاص، منحصر در جهاد با دشمنان خواهد بود. مرحوم مجلسی در تعریف عام جهاد به نقل از راغب اصفهانی می‌نویسد:

الجهاد والمجاهدة استفراغ الوسع فی مدافعة العدو، والجهاد ثلاثة اضرب؛ مجاهدة العدو الظاهر، ومجاهدة الشيطان، ومجاهدة النفس وتدخل ثلاثتها فی قوله: ﴿ وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ ﴾^{۲۵} و ﴿ جَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ﴾^{۲۶} و ﴿ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ﴾^{۲۷} و قال(ص): جاهدوا أهوائكم كما تجاهدون أعدائكم، والمجاهدة تكون باليد واللسان قال(ع): «جاهدوا الكفار بأيديكم والسنتكم»^{۲۸}.

همچنین حدیثی را از امیرالمؤمنین(ع) نقل می‌کند که مشتمل بر مفهوم عام جهاد است:

... عن جابر، عن ابى جعفر(ع) قال: سئل اميرالمؤمنين(ع) عن الأيمان، فقال: إن الله عزوجل جعل الايمان على اربع دعائم؛ على الصبر واليقين والعدل والجهاد... والجهاد على اربع شعب: على الأمر بالمعروف، والنهي عن المنكر، والصدق فى المواطن، وشنان الفاسقين، فمن امر بالمعروف شد ظهر المؤمن، ومن نهى عن المنكر أرغم أنف المنافق، وأمن كيده، ومن صدق فى المواطن، قضى الذى عليه، ومن شتى الفاسقين غضب لله ومن غضب لله، غضب الله له، فذلك الايمان ودعائمه و شعبه.^{٢٩}

در حدیث ذیل انواع جهاد و مصادیق آن آمده است:

... عن فضيل بن عياض، عن ابى عبدالله(ع) قال: سألته عن الجهاد، أسنة هو أم فريضة؟ فقال: الجهاد على اربعة أوجه؛ فجهادان فرض، و جهاد سنة لا يقام إلا مع فرض، و جهاد سنة؛ فأما احد الفرضين فمجاهدة الرجل نفسه عن معاصى الله عزوجل، وهو من أعظم الجهاد، ومجاهدة الذين يلونكم من الكفار فرض. وأما الجهاد الذى هو سنة لا يقام إلا مع فرض فإن مجاهدة العدو فرض على جميع الأمة ولو تركوا الجهاد لأتاهم العذاب، وهذا هو من عذاب الأمة، وهو سنة على الأمام أن يأتى العدو مع الأمة فيجاهدهم، وأما الجهاد الذى هو سنة فكل سنة أقامها الرجل وجاهد فى اقامتها وبلوغها واحياؤها، فالعمل والسعى فيها من أفضل الأعمال، لأنه أحى سنة، قال النبى(ص) من سن سنة حسنة فله اجرها وأجر من عمل بها من غير أن ينتقص من اجورهم شىء.^{٣٠}

٢-٣. جهاد غير مشروع

با توجه به شرطیت اذن امام معصوم(ع) در جهاد ابتدایی، در برخی شرایط، جهاد جایز نخواهد بود، مانند جهادی که به همراه امام جائز باشد یا جهادی که علیه حاکم عادل باشد یا جهادی که هیچ عنوانی از عناوین مجوز شرعی از قبیل دفاع بر آن منطبق نباشد، در روایات مربوط به انواع جهاد به جهاد نامشروع نیز اشاره شده است.

قال [على](ع): لا يخرج المسلم فى الجهاد مع من لا يؤمن على الحكم، ولا ينفذ فى الفئ امر الله عزوجل، فإنه إن مات فى ذلك كان معيناً لعدونا فى حبس حقنا والأشاة بدمائنا وميته مية الجاهلية.^{٣١}

٤. وجوب کفایى جهاد

از لحاظ حکم تکلیفی، وجوب جهاد وجوب کفایى است، بدین معنا که بر همه مکلفان واجب است در جهاد شرکت کنند، ولی اگر با قیام عده‌ای امر جهاد کفایت شود، وجوب آن از دیگران ساقط می‌شود.

عن على(ع) أنه قال: والجهاد فرض على جميع المسلمين لقول الله «كتب عليكم القتال» فإن



قامت بالجهاد طائفة من السلميين وسع سايرهم التخلف عنه ما لم يحتج الذين يلون الجهاد إلى المدد، فأن احتاجوا أن يمدّهم حتى يكتفوا، قال الله عزّوجلّ: «وما كان المؤمنون لينفروا كافة» وإن دهم أمر يحتاج فيه إلى جماعتهم نفروا كلّهم، قال الله عزّوجلّ: انفروا خفاً وثقالاً وجاهدوا باموالكم وانفسكم في سبيل الله.^{۳۲}

۱ - ۴. حکم جهاد در حاکمیت جائز

جهاد در حکومت جور مشروط به این است که اولاً، عنوان جهاد فی سبیل الله و حکم دفاع از حوزه اسلامی بر آن منطبق باشد؛ ثانیاً، عنوان کمک به ظالم و متابعت جائز بر عمل جهاد و دفاع شخص دفاع کننده صدق نکند وگرنه جهاد در رکاب جائز و همراه با او عمل حرام و جهاد غیر مشروع خواهد بود، در روایات حکم جهاد در حاکمیت جائز چنین بیان شده است.

... عن یونس، عن ابی الحسن (ع) قال:

قلت له: جعلت فداک إنّ رجلاً من موالیک بلغه أنّ رجلاً يعطى السیف والفرس فی السبیل فأتاه فأخذهما منه، ثم لقيه أصحابه فاخبروه أنّ السبیل مع هؤلاء لا يجوز وأمره بردّهما، قال: فلیفعل، قال: قلت: قد طلب الرجل فلم یجده وقیل له: قد شخص الرجل، قال: فلیربط ولا یقاتل، قال: قلت له: ففی مثل قزوين والدیلم و عسقلان وما أشبه هذه التغور؟ فقال: نعم، فقال له: یجاهد؟ فقال: لا إلا ان یخاف علی ذراری المسلمین، قلت: أرایتک لو أنّ الروم دخلوا علی المسلمین لم ینبغ لهم أن یتابعوهم؟ قال: یرابط ولا یقاتل فان خاف علی بیضة الاسلام والمسلمین قاتل. فیکون قتاله لنفسه لیس للسلطان، قال: قلت: فأن جاء العدو الی الموضع الذی هو فیهِ مرابط کیف یصنع؟ قال: یقاتل عن بیضة الاسلام لا عن هؤلاء لأنّ فی دروس الاسلام دروس ذکر محمد(ص)...^{۳۳}

۵. شرایط وجوب جهاد

۱ - ۵. شرایط جهاد ابتدایی

در بررسی روایات مربوط به جهاد ابتدایی دو شرط مهم و اساسی وجود دارد:

۱ - ۱ - ۵. اذن امام معصوم

به نظر اکثر فقها، مهم ترین شرط وجوب جهاد ابتدایی حضور امام معصوم و اذن اوست از این رو مشروعیت این نوع جهاد مشروط به اذن و دعوت امام خواهد بود. این شرط در عصر غیبت منتفی است و بدین علت جهاد ابتدایی در عصر غیبت فرض ندارد، ولی در جهاد دفاعی اذن امام و حضور وی شرط نیست و در صورت حمله دشمن و تهدید کیان اسلام، دفع دشمنان بر هر مسلمانی واجب است.

حدیث اول:

فی خبر الأعمش، عن الصادق (ع) قال: الجهاد واجب مع امام عادل...^{۳۴}

حدیث دوم:

... عن الصادق (ع): عن امیر المؤمنین (ع) قال: علیکم بالجهاد فی سبیل الله بأموالکم و انفسکم، فانما یجاهد فی سبیل الله رجلاً، امام هدی او مطیع له مقتدی بهداه.^{۳۵}

حدیث سوم:

... عن حیدرة، عن ابی عبدالله (ع) قال: الجهاد أفضل الأشياء بعد الفرائض، ولا جهاد إلا مع الإمام.^{۳۶}

حدیث چهارم:

وصیته [علی] (ع) لکمیل بن زیاد... یا کمیل لا غزو إلا مع إمام عادل...^{۳۷}

۲ - ۱ - ۵. إعداد نیرو

شرط دیگر و جوب جهاد، وجود نیروی انسانی و ارتش قدرت مند است. در صورت فقدان نیرو، جهاد فرض و جوب ندارد و وجوب آن خود به خود منتفی می شود. عدم قیام ائمه (ع) در عصر تقیه ناشی از فقدان این شرط بوده است.

حدیث اول:

لقى عبّاد البصری، علی بن الحسین (ع) فی طریق مکة فقال له: یا علی بن الحسین: ترک الجهاد وصعوبته، وأقبلت علی الحجّ ولینه، وإنّ الله عزوجل یقول: «إنّ الله اشتری من المؤمنین أنفسهم واموالهم، بأنّ لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون ویقتلون» الی قوله «وبشّر المؤمنین»^{۳۸} فقال علی بن الحسین (ع): «إذا رأینا هؤلاء الذین هذه صفتهم فالجهاد معهم أفضل من الحجّ».^{۳۹}

حدیث دوم:

عن ابی جعفر محمد بن علی (ع) أنّه قال: إن اجتمع للأمام عدّة اهل بدر؛ ثلاث مائة وثلاثة عشر، وجب علیه القيام والتغییر.^{۴۰}

۲ - ۵. شرایط جهاد دفاعی

شرایط جهاد دفاعی نسبت به جهاد ابتدایی کمتر و دارای سهولت بیشتری است. زیرا در شرایط دفاع، هر مسلمانی که مورد ظلم و تعدی قرار گیرد اعم از زن و مرد، موظف به دفاع از دین و آیین و نیز از جان و مال و عرض خود می باشد، مهم تر از همه این که مشروعیت و وجوب جهاد دفاعی مشروط به اذن امام یا نایب او نیست.



حدیث اول:

عن ابن عمرو الزبیری، عن ابی عبدالله(ع) - حین سئل عن أحكام الجهاد - قال: فمن كان قد تمّت فيه شرایط الله عزوجل الّتی قد وُصِفَ بها أهلها من أصحاب النبی(ص) وهو مظلوم فهو مأذون له فی الجهاد كما أذن لهم، لأن حکم الله فی الأولین والآخرین وفرائضه علیهم سواء، إلا من علّة أو حادث یكون، والأولون والآخرون ایضاً فی منع الحوادث شرکاء، والفرائض علیهم واحدة، یسئل الآخرون عن اداء الفرائض كما یسئل عنه الأولون، ویحاسبون كما یحاسبون به.^{۴۱}

حدیث دوم:

فی خبر الأعمش، عن الصادق(ع) قال: ... من قتل دون ماله شهید ولا یحلّ قتل احد من الکفار والنصاب فی دار النقیّة إلا قاتل او ساع فی فساد، وذلك اذا لم تخف علی نفسك ولا علی اصحابک.^{۴۲}

۶. بغات: «شورشیان»

اگر فرد یا گروهی بر ضد حکومت اسلامی اقدام به عملیات مسلحانه کند و خواستار براندازی آن باشد به عنوان باغی شناخته می شود و حکومت اسلامی برای تثبیت حاکمیت خود، و تأمین امنیت جامعه موظف به برخورد قهراً با آنان است. مباحث مهم مطرح درباره بغات در چهار قسمت مفهوم باغی، اسلام و کفر باغی، و جوب جهاد علیه بغات و نیز غنائم جنگی به دست آمده از آنان مورد بررسی قرار می گیرد.

۱ - ۶. مفهوم باغی

در عرف فقه و حدیث باغی به مفهوم خروج بر امام و حاکم عادل و سرپیچی از فرمان اوست؛ «الباغی الخارج علی امام زمانه». ^{۴۳} در احادیثی که در ذیل آیه ﴿فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ﴾ ^{۴۴} آمده، باغی بر خروج کننده بر امام تطبیق داده شده است.

... عن أحمد بن محمد بن أبی نصر عمّن ذکره، عن أبی عبدالله(ع) فی قول الله عزوجل: «فمن اضطرّ غیر باغ ولا عاد»؛ قال: الباغی الذی یخرج علی الأمام، والعادی الذی یقطع الطریق، لا یحلّ لهما المیتة.^{۴۵}

۲ - ۶. اسلام و کفر بغات

درباره کفر و اسلام باغیان مرحوم مجلسی نظر مشهور امامیه را نقل می کند که قائل به کفر خروج کننده بر امام معصوم هستند. وی در اثبات این نظریه به احادیثی استناد می کند که بغض علی(ع) و انکار امامت آن حضرت را کفر تلقی می کند، وی در این باره می نویسد:

اعلم انه اختلف في أحكام البغاة في مقامين؛ الأول: في كفرهم فذهب اصحابنا إلى كفرهم، قال المحقق الطوسي رحمه الله في التجريد: محاربوا على كفره، ومخالفوه فسقة... أقول والدلائل على ما ذهب إليه اصحابنا اكثر من أن تحصي...^{٤٦}

البته روشن است مراد ایشان از کفر باغیان، کفر واقعی و اسلام ظاهری آنان است،^{٤٧} زیرا در باب غنائم چنان چه ذکر خواهیم کرد بر اساس اسلام ظاهری آنان رفتار می شود و زنان و فرزندان و اموال ایشان به غنیمت جنگ جویان در نمی آید. در حدیثی که مرحوم مجلسی از حمیری نقل کرده بر اسلام ظاهری آنان دلالت دارد.

حدیث اول:

[عن الحمیری فی قرب الأسناد]، بالأسناد قال: إنَّ علياً لم يكن ينسب أحداً من أهل حربته إلى الشرك ولا إلى النفاق ولكنّه كان يقول: هم اخواننا بغوا علينا.^{٤٨}

حدیث دوم:

... عن جابر عن ابي جعفر(ع): أنَّ اميرالمؤمنين لما دنا إلى الكوفة مقبلاً من البصرة خرج الناس مع قرظة بن كعب يتلقونه فلقوه دون نهر النضر بن زياد فدنا منه يهتونه بالفتح، وأنه ليمسح العرق عن جبهته، فقال له قرظة بن كعب: الحمد لله يا اميرالمؤمنين الذي أعزَّ وليك وأدَّلك عدوك ونصرك على القوم الباغين الطاغين الظالمين، فقال له عبدالله بن وهب الراسبي: إي والله أنهم الباغون الظالمون الكافرون المشركون، فقال له اميرالمؤمنين: تكلتك أمك ما أقواك وأجراك على ان تقول ما لم تعلم، ابطلت يا ابن السوداء، ليس القوم كما تقول؛ لو كانوا مشركين سبينا وغنمنا اموالهم، وما ناكحنهم ولا وارثناهم.^{٤٩}

٣ - ٦. وجوب جهاد عليه باغیان

در باره وجوب جهاد علیه بغات باید این مرزبندی را قائل شد که اگر شورشیان علیه حکومت عادل شورش کنند، جهاد علیه آنان تا تسلیم و یا شکست آنان واجب است مگر این که شورش علیه حاکم جائز باشد که در این صورت مبارزه با آنان جایز نیست. این مرزبندی وجوب و عدم وجوب جهاد علیه باغیان از حدیث ذیل به دست می آید.

... عن السكوني، عن جعفر بن محمد عن ابيه(ع) قال: ذكرت الحرورية عند علي بن ابي طالب(ع) قال: إن خرجوا من جماعة او على إمام عادل فقاتلوهم، وان خرجوا على إمام جائر فلا تقاتلوهم، فأنَّ لهم في ذلك مقالاً.^{٥٠}

مجلسی درباره کیفیت جهاد با بغات می نویسد:

...وأما مدبرهم و جريحهم واسيرهم فذو الفئمة منهم يتبع ويجهز عليه ويقتل بخلاف غيره.^{٥١}



۴ - ۶. غنائم جنگی باغیان

از آن جا که باغیان از اهل قبله محسوب می شوند حکم اسیر و غنائم جنگی آنان متفاوت از غنائم کفار است، لذا بنا بر نظریه مشهور فقها اموال و ناموس آنان محترم بوده و اسیرشان به تصرف و تملک در نمی آید، فقها از جمله علامه مجلسی درباره حکم غنائم جنگی باغیان به سیره علی (ع) در جنگ جمل استناد کرده اند، مجلسی در این باره می نویسد:

أعلم أنه اختلف في احكام البغاة في مقامين؛ الاول في كفرهم... والثاني: فيما اغتتمه المسلمون من اموال البغاة، فذهب الأصحاب إلى أنه لا يقسم اموالهم مطلقاً... وأما ما لم يحوها العسكر من اموالهم فنقلوا الاجماع على عدم جواز تملكها وكذلك ما حواه العسكر إذا رجعوا إلى طاعة الأمام، وإنما الخلاف فيما حواه العسكر مع إصرارهم. ۵۲

در احادیث شیعی علت اتخاذ این موضع از سوی علی (ع) در قبال باغیان مبنی بر عدم اجرای حکم کفار درباره آنان، مصون سازی موجودیت شیعیان در شرایط تقیّه و زندگی در حکومت های جور بوده است در بیان این سیره روایات متعددی رسیده است.

... عن عبدالله بن سليمان قال: قلت لأبي عبدالله (ع): إن الناس يروون أن علياً (ع) قتل اهل البصرة وترك اموالهم، فقال: إن دار الشرك يحل ما فيها ودار الاسلام لا يحل ما فيها. فقال: إن علياً إنما من عليهم كما من رسول الله (ص) على أهل مكة وإنما ترك علي (ع) اموالهم لأنه كان يعلم أنه سيكون له شيعة وأن دولة الباطل ستظهر عليهم فأراد أن يقتدي به في شيعة، وقد رأيتم آثار ذلك هو ذا يُسار في الناس بسيرة علي (ع) ولو قتل علي (ع) اهل البصرة جميعاً وأخذ اموالهم لكان ذلك له حلالاً لكنه من عليهم، ليمن علي شيعة من بعده. ۵۳

۷. منافقان

کسانی که در ظاهر ایمان می آورند، ولی در باطن بر کفر خود باقی هستند منافق نامیده می شوند. يطلق المنافق على معان: منها ان يظهر الاسلام ويبطن الكفر، وهو المعنى المشهور. ۵۴ منافقان هر چند در واقع از گروه های مخالف اسلام و حکومت اسلامی محسوب می شوند لکن در احکام فقهی با مسلمانان یکسان هستند و حکم به طهارت و اسلام ظاهری آنها می شود و میت آنان حکم میت مسلمان را دارد. سیاست تألیف قلوب، بخشی از سیاست داخلی حکومت اسلامی است که در جهت جذب منافقان و تقویت اسلام آنان تشریح شده است. مجلسی درباره مشارکت آنان با احکام ظاهری می نویسد:

... إن المنافقين كانوا مشاركين للمؤمنين في الأحكام الظاهرة. ۵۵

عن سلیم بن قیس قال امیرالمؤمنین (ع) فی مثالب عمر: هو صاحب عبدالله بن اُبی بن سلول حین تقدّم رسول الله (ص) لیصلی علیه أخذ بثوبه من ورائه، وقال: لقد نهاك الله أن تصلی علیه، ولا یحلّ لك أن تصلی علیه، فقال له رسول الله (ص): إنّما صلّیت علیه کرامةً لأبنه، وإتی لأرجو أن یسلم به سبعون رجلاً من بنی امیة وأهل بیته، وما یدریك ما قلت؟ إنّما دعوت الله علیه. ^{۵۶}

۸. فرماندهی

فرماندهی در نظام سیاسی اسلام در سطوح مختلف مورد توجه واقع شده است. مستفاد از آموزه‌های حدیثی درباره شرایط و صفات فرمانده کل قوا همان صفات ریاست عامه است که برای تصدّی امر ولایت لازم و ضروری است، ولی در رده‌های پایین‌تر، مهم‌ترین عناصر لازم در امر فرماندهی، شجاعت، و عدالت و آگاهی از فنون نظامی است. مسائل مهم فرماندهی از قبیل جایگاه فرماندهی شرایط و صفات فرماندهان، کیفیت سلوک و معاشرت فرماندهان با سربازان، و مسائلی از این قبیل از جمله موضوعاتی است که در روایات اهل بیت (ع) مطرح شده است که در این قسمت از بحث به بررسی آنها می‌پردازیم.

۱- ۸. جایگاه فرماندهی کل قوا و لزوم حفاظت از وی

در اخبار و احادیث همان طوری که بر مباحث نظری مربوط به رهبری از قبیل شرایط و صفات حاکم اسلامی، وظایف و اختیارات گسترده او تأکید فراوان شده و محور مباحث سیاسی قرار گرفته است، این اهتمام در مقام فرماندهی نیز مشاهده می‌شود و در برخی احادیث بر محوریت حاکم و حفظ و نگهداری او در سمت فرماندهی کل قوا توجه و توصیة ویژه‌ای مبذول شده است. حکایت ذیل که مشتمل بر سخنان امیرالمؤمنین (ع) در عصر خلافت خلیفه دوم است نشان دهنده جایگاه برتر فرمانده کل قوا و لزوم حفاظت از وی در شرایط تهدید و خطرهای احتمالی می‌باشد.

من کلامه [علی] (ع) لعمر بن الخطاب وقد استشاره فی غزوة الفرس بنفسه: إنّ هذا الأمر لم یکن نصره ولا خذلانه بکثرة ولا بقلة، وهو دین الله الذی أظهره وجنده الذی أعدّه وأمدّه، حتّی بلغ [ما بلغ] وطلع حیث طلع ونحن علی موعود من الله، والله منجز وعده وناصر جنده، ومکان القیم بالأمر مکان النظام من الخرز، فان انقطع النظام تفرّق وذهب ثم لم یجتمع بحذافیره أبداً، والعرب الیوم وإن كانوا قلیلاً فهم کثیرون بالأسلام عزیزون بالاجتماع، فکن قطباً واستدر الریح بالعرب، وأصلهم دونک نار الحرب، فأنک إن شخّصت من هذه الأرض انتقضت علیک العرب من اطرافها وأقطارها، حتّی یكون ما تدع وراءک من العورات أهمّ إلیک ممّا بین یدیک، إنّ الأعاجم ان ینظروا إلیک غدأً یقولوا: هذا أصل العرب فأذا اقتطعتموه



استرحتم، فيكون ذلك أشدّ لقلبهم عليك وطمعهم فيك، فأما ما ذكرت من مسير القوم إلى قتال المسلمين فإنّ الله سبحانه هو أكره لمسيرهم منك، وهو أقدر على تغيير ما يكره، وأما ذكرت من عددهم فأنا لم نكن نقاتل فيما مضى بالكثرة، وإنما كنا نقاتل بالنصر والمعونة.^{۵۷}

۲- ۸. شرایط و صفات فرماندهان نظامی

در فرماندهان نظامی علاوه بر شرایط عمومی تقوا، علم و مدیریت که رعایت شان مطلوب است مهم ترین شرطی که در روایات بر آن تأکید شده، صفت شجاعت است. با تأمل در آن چه از سخنان امیرالمؤمنین (ع) در وصف مالک اشتر رسیده می توان به برجسته ترین صفات و شرایط فرمانده نظامی پی برد.

و قال [علی] (ع) وقد جائه نعی الأشر: مالك و ما مالك، لو كان جبلاً لكان فنداً، لا يرتقيه الحافر، ولا يرقى عليه الطائر.^{۵۸}

۳- ۸. وظایف فرماندهان نظامی در قبال مردم

حضرت علی (ع) زمانی که لشکری را به جنگ اعزام می کردند به فرماندهان توصیه می نمودند که از ظلم به شهروندان و تجاوز به حقوق و اموال و حریم خصوصی مردم خودداری کنند، و بر رفتار نیروهای تحت فرمان خود نظارت و اشراف داشته باشند و دست بی خردان سپاه را از ظلم و تجاوز به مردم باز دارند.

حدیث اول:

كتب [علی] (ع) إلى أمراء الأجناد: بسم الله الرحمن الرحيم من عبدالله على أمير المؤمنين اما بعد:

فأنتي ابرء اليكم وإلى اهل الذمة من معسرة الجيش، إلا من جوعه إلى شعبة، ومن فقر إلى غنى، أو عمى إلى هدى، فأنت ذلك عليهم، فاعدلوا الناس عن الظلم والعدوان، وأن خذوا على أیدی سفهائکم، واحترسوا أن تعملوا أعمالاً لا يرضى الله بها عتاً فيرد علينا وعليكم دعائنا، فأنت الله تعالى يقول: ﴿قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِرِئَامٍ﴾^{۵۹}؛ فأنت الله إذا مقت قوماً من السماء هلکوا فی الأرض، فلا تدخروا لأنفسکم خيراً للجدد حسن السيرة وللرعيّة معونة، ولدين الله قوّة، وابلوه فی سبيله ما استوجب عليكم، فأنت الله قد اصطنع عندنا وعندكم ما نشكره بجهدنا، وإنّ مصيره ما بلغت قوّةنا، ولا قوّة إلا بالله.^{۶۰}

۴- ۸. سیره نظامی پیامبر (ص) در گزینش فرماندهان نظامی

در انتخاب فرمانده لشکر و جانشین او حدیثی از پیامبر (ص) نقل شده که بر اساس آن فرماندهان

سپاه اسلام از سوی آن حضرت انتخاب می شدند و در صورت کشته شدن نخستین فرمانده، جانشین او را نیز تعیین نموده و او را به سپاهیان معرفی می کرد، البته چون سرنوشت جنگ و حوادث مربوط به آن از قبل قابل پیش بینی نیست و احتمال کشته شدن فرماندهان و جانشینان آنها از جمله این حوادث به شمار می آید، لذا پیامبر(ص) انتخاب فرماندهان دیگر را در شرایط اضطراری بر عهده خود مسلمانان قرار می داد، حدیث ذیل در این زمینه قابل توجه است:

وكانت غزوة موتة في جمادى من سنة ثمان، بعث جيشاً عظيماً، وأمر على الجيش زيد بن حارثة، ثم قال:

فإن أصيب زيد فجعفر، فإن أصيب جعفر فعبدا لله بن رواحة، فإن أصيب فليبر ترض المسلمون واحداً فليجعلوه عليهم؛ وفي رواية أبان بن عثمان، عن الصادق(ع): أنه استعمل عليهم جعفرأ فأن قتل فزید، فان قتل فابن رواحة...^{۶۱}

۹. سیره نظامی معصومین(ع)

در این جا به تناسب بحث جهاد به سیره نظامی دو تن از معصومان «پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع)» که توفیق تشکیل حکومت را یافتند و در مدت کوتاه زمامداری خود از لحاظ نظری و عملی، اصول و روش های مطلوب حکومت داری را به مسلمانان آموختند اشاراتی خواهیم کرد.

۱ - ۹. سیره نظامی پیامبر(ص)

در مطالعه سیره نظامی پیامبر(ص) موارد زیر جلب توجه می کند:

۱ - ۱ - ۹. شعارهای پیامبر(ص) در جنگ بدر و احد

... قال علی(ع): كان شعار رسول الله(ص) في يوم بدر: يا منصور أمت، وكان شعارهم يوم أحد للمهاجرين يا بني عبدالله، وللخزرج يا بني عبدالرحمن، وللأوس يا بني عبدا لله.^{۶۲}

۲ - ۱ - ۹. تاکتیک نظامی پیامبر(ص) در جنگ احد

داشتن روحیه تهاجمی سربازان حتی در شرایط سخت و شکست یکی از روش های موفق نظامی است، پیامبر اکرم(ص) از این تاکتیک رزمی که باعث ترس و وحشت مشرکان قریش شد در جنگ احد استفاده نمود و ابوسفیان سرکرده مشرکان عرب را که چه بسا قصد تهاجم دوباره و محو و نابودی اسلام را در سر داشت منصرف نمود.

حدیث اول:

ما روی عن امیرالمؤمنین(ع) فی اصناف القرآن وانواعها و تفسیر بعض آیاتها بروایة النعمانی... وقوله سبحانه «الذین قال لهم الناس، إنَّ الناس قد جمعوا لكم فاشوهم فزادهم ایماناً وقالوا حسبنا الله و نعم الوکیل»^{۶۳} نزلت هذه الآية فی نعیم بن مسعود الأشجعی وذلك



أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) لَمَّا رَجَعَ مِنْ غَزَاةِ أُحُدٍ، وَقَدْ قَتَلَ عَمَّهُ حَمْزَةَ، قَتَلَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ مَنْ قَتَلَ، وَجَرِحَ مِنْ جَرَحٍ، وَانْهَزَمَ مِنْ انْهَزَمٍ وَلَمْ يَنْلِهُ الْقَتْلَ وَالْجَرْحَ، أَوْصَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) أَنْ أُخْرَجَ فِي وَقْتِكَ هُنَا لَطَلَبِ قَرِيشٍ، وَلَا تُخْرَجَ مَعَكَ مِنْ أَصْحَابِكَ إِلَّا كُلٌّ مَنْ كَانَتْ بِهِ جِرَاحَةٌ، فَأَعْلَمَهُمْ بِذَلِكَ، فَخَرَجُوا مَعَهُ عَلَى مَا كَانَ بِهِمْ مِنَ الْجِرَاحِ حَتَّى نَزَلُوا مَنْزِلًا يُقَالُ لَهُ: حَمْرَاءُ الْأَسَدِ، وَكَانَتْ قَرِيشٌ قَدْ جَدَّتْ السَّيْرَ فَرَقَاءً، فَلَمَّا بَلَغَهُمْ خُرُوجَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) فِي طَلَبِهِمْ، خَافُوا فَاسْتَقْبَلَهُمْ رَجُلٌ مِنْ أَشْجَعٍ يُقَالُ لَهُ: نَعِيمُ بْنُ مَسْعُودٍ يُرِيدُ الْمَدِينَةَ، فَقَالَ لَهُ ابُوسُفْيَانَ صَخْرُ بْنُ حَرْبٍ: يَا نَعِيمُ هَلْ لَكَ أَنْ أَضْمَنَ لَكَ عَشْرَ قَلَائِصٍ وَتَجْعَلَ طَرِيقَكَ عَلَى حَمْرَاءِ الْأَسَدِ فَتُخْبِرَ مُحَمَّدًا أَنَّهُ قَدْ جَاءَ مَدَدٌ كَثِيرٌ مِنْ حَلْفَائِنَا مِنَ الْعَرَبِ؛ كِنَانَةَ وَعَشِيرَتَهُمْ، وَالْأَحَابِيشَ، وَتَهَوَّلَ عَلَيْهِمْ مَا اسْتَطَعْتَ، فَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ عَنَّا، فَأَجَابَهُ إِلَى ذَلِكَ وَقَصَدَ حَمْرَاءَ الْأَسَدِ فَأَخْبَرَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) بِذَلِكَ، وَأَنَّ قَرِيشًا يَصْبِحُونَ بِجَمْعِهِمُ الَّذِي لَا قَوَامَ لَكُمْ بِهِ، فَاقْبَلُوا نَصِيحَتِي وَارْجِعُوا، فَقَالَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ (ص): حَسْبُنَا اللَّهُ وَنَعْمَ الْوَكِيلُ، اعْلَمْ إِنَّا لَا نُبَالِي بِهِمْ، فَانزَل اللهُ سبحانه على رسوله «الذين استجابوا لله والرسول من بعد ما أصابهم القرع للذين أحسنوا منهم واثقوا أجر عظيم الذين قال لهم الناس إن الناس قد جمعوا لكم فاخشوهم فزادهم إيماناً وقالوا حسبنا الله ونعم الوكيل»^{٦٤} وأما كان القائل لهم نعيم بن مسعود... ٦٥.

٣ - ١ - ٩. نظام خدمت سربازی در اسلام: «تشکیل ارتش ملی»

جهاد فی سبیل الله هر چند از لحاظ زمانی، محدودیتی برای مؤمنان ندارد و هر کس در هر زمان که جهاد باشد، می تواند در جبهه ها حضور یابد و نیاز جبهه ها را به صورت داوطلبانه تأمین نماید، لکن جهاد بر همه مسلمانان واجب بوده و همگان موظف اند در جهاد مشارکت نمایند. البته نحوه مشارکت و حضور در جبهه باید به صورت مشارکت نوبتی باشد، در واقع مشارکت نوبتی در جنگ، همان تشکیل ارتش ملی را تداعی می کند که در تاریخ معاصر مرسوم است. نظریه توزیع زمان حضور مکلفان در جبهه ها و تشکیل ارتش ملی و اسلامی را می توان از حدیث ذیل که در منابع شیعه و سنی آمده برداشت کرد.

عن طلحة بن زيد، عن أبي عبد الله، عن أبيه عليهما السلام قال: قرأت في كتاب لعلِّي (ع) إنَّ رسول الله (ص) كتب كتاباً بين المهاجرين والأنصار، ومن لحق بهم من أهل يثرب: «إنَّ كلَّ غازیة غزت بما [معنا] يعقب بعضها بعضاً بالمعروف والقسط بين المسلمين...»^{٦٦}... والمراد بقوله: «يعقب بعضهم بعضاً، ان يكون الغزو بينهم نوباً، فإذا خرجت طائفة ثم عادت لم تكلف أن تعود ثانية حتى تعقبها أخرى غيرها.»^{٦٧}

۲ - ۹. سیره نظامی امیرالمؤمنین (ع)

برخی از روش‌ها و تاکتیک‌های نظامی امیرالمؤمنین (ع) به تناسب موضوع، یعنی عام و کلی بودن آن در بحث از آیین جهاد بیان گردیده، ولی برخی از روش‌ها و شیوه‌های نظامی امیرالمؤمنین (ع) که در روایات آمده از خصائص امیرالمؤمنین (ع) است که در این جا به ذکر آنها می‌پردازیم.

۱ - ۲ - ۹. تفاوت سیره علی (ع) در جنگ جمل و صفین

چنانچه می‌دانیم جنگ با اهل قبله تفاوت‌هایی با جنگ با کفار دارد، سیره حضرت علی (ع) در جنگ‌های سه‌گانه جمل، صفین و نهروان که با پیش‌بینی پیامبر (ص) بر اساس تأویل قرآن توسط وصی پیامبر حضرت امیرالمؤمنین صورت گرفت می‌تواند به منزله الگوی رفتار نظامی حاکمان در جنگ با اهل قبله قرار گیرد. حضرت در این سه جنگ از گرفتن اسیر و غنائم جنگی خودداری کرد، به علاوه سیره آن حضرت در دو جنگ جمل و صفین در میدان نبرد نیز متفاوت بود، بدین ترتیب که حضرت در جنگ جمل از تعقیب فراریان و کشتن مجروحان خودداری کرد، ولی در جنگ صفین بر اساس این سیره رفتار نکرد، علت این امر در احادیث ذیل بیان شده است.

... عن عبدالله بن شریک عن أبیه قال: لما هزم الناس يوم الجمل، قال امیرالمؤمنین (ع) لا

تتبعوا مولیاً، ولا تجهزوا علی جریح، ومن أغلق بابہ فهو آمن.

فلما کان يوم صفین قتل المقبل والمدبر، وأجاز [أجهز] علی الجریح، فقال أبان بن تغلب

لعبدالله بن شریک: هذه سیرتان مختلفتان فقال: إن اهل الجمل قتل طلحة والزبیر، وإن

معاویة کان قائماً بعینه وکان قائدهم.^{۶۸}

۲ - ۲ - ۹. تعیین حقوق برای سربازان

بهره‌مندی از غنائم و عطایا و حقوق مادی در زمان جنگ و اختصاص سهم ویژه برای آنان امری ضروری است و نقش آن در روحیه سربازان امری پوشیده نبوده و چه بسا تأمین منافع مادی ایشان، اراده آنان را در دفاع از اسلام و بلاد اسلامی مصمم‌تر سازد و منافاتی هم با مسئله اخلاص در جهاد ندارد، زیرا تأمین منافع مادی شخصی از باب داعی بر داعی شمرده می‌شود. این مسئله در صدر اسلام سابقه داشته است، چنانچه سیره نظامی امیرالمؤمنین (ع) در جنگ‌های خود دادن عطا به سربازان و جنگ‌جویان بوده، بر خلاف معاویه که مستقیماً به سربازان حقوقی پرداخت نمی‌کرد، بلکه سران قبایل را می‌خرید و سران قبایل و طوایف شام نیز بر حسب مبالغی که از معاویه می‌گرفتند سرباز و جنگ‌جو در اختیار او می‌گذاشتند، و اندکی از عطایای معاویه را هم به سربازان می‌دادند.

با این‌که شیوه امیرالمؤمنین (ع) بر اساس عدالت و حمایت مالی از لشکریان بود، ولی مردم کوفه

در حمایت از علی (ع) و مقاومت در برابر دشمنان آن حضرت سهل‌انگاری می‌کردند و این مسئله مایه

تأسف و شگفتی آن حضرت می‌گشت. حضرت در یک خطاب عتاب‌آمیز نسبت به لشکریان خود می‌فرماید:

ومن كلام له (ع) في ذم العصاة من اصحابه:... لله أنتم! أما دين يجمعكم، ولا محمية تشحذكم، أو ليس عجباً أن معاوية يدعو الجفافة الطغام فيتبعونه على غير معونة ولا عطاء، أنا ادعوكم - وانتم تريكة الأسلام وبقية الناس - الى المعونة أو طائفة من العطاء، فتفرقون عني وتختلفون علي! إنه لا يخرج اليكم من أمري رضي فترضونه، ولا سخط فتجتمعون عليه، وإن أحب ما أنا لاقٍ إلى الموت...^{۶۹}

۱۰. جنگ روانی

تضعیف روحیه دشمن از راه تبلیغات و ایجاد وحشت در دل فرماندهان و سربازان دشمن یکی از شیوه‌های جنگ روانی است که شکست دشمن را تسهیل می‌کند و چه بسا شکست دشمن از این راه بسیار آسان‌تر از شکست و تسلیم نظامی باشد. احادیثی که در خصوص پیروزی پیامبر (ص) در جنگ‌های خود از راه رعب و وحشت حاکم بر دشمنان اسلام هر چند به عنوان ویژگی آن حضرت نقل شده است، لکن این امر قانونی تعمیم‌پذیر است.

... عن عطاء بن السائب، عن الباقر (ع) عن أبيه (ع) عن النبي (ص) قال: أُعطيْتُ خمساً لم يعطهنَّ نبيُّ كان قبلي: «... ونصرت بالرعب...»^{۷۰} ونصره بالرعب مع قلّة العِدّة والعُدّة، وكثرة الأعداء، وشدة بأسهم، والرعب الفزع والخوف، فكان الله تعالى يلقي رعبه في قلوب الأعداء حتى إذا كان بينه وبينهم مسيرة شهر هابوه، وفزعوا منه.^{۷۱}

۱۱. اخلاق در جنگ

بر خلاف نظریه کسانی که سیاست بدون اخلاق را توصیه می‌کنند، و اخلاق را امری مطلق ندانسته بلکه آن را امری فردی و نسبی تلقی کرده و زمانی که حفظ و بقای دولت جز با توسل به امور غیر اخلاقی از قبیل دروغ و خدعه و حيله، خلف وعده، پیمان شکنی و کشت و کشتار بی‌منطق ممکن نباشد، این امور از دید آنان نه تنها شر نبوده، بلکه به باور ایشان دولت‌مردان در شرایط اضطراری موظف‌اند فراتر از امور اخلاقی رفتار نمایند و دولت نیز در زمان جنگ باید تمام ارزش‌ها و مبادی اخلاقی را کنار نهاده و در زیر چکمه‌های سنگین سربازان خود لگدمال کند و به میدان جنگ برود.^{۷۲} در مقابل این تفکر ماکیاولیستی، آموزه‌های نظامی اسلام، فرماندهان و سپاهیان را توصیه به اخلاق و رعایت عواطف و احساسات لطیف بشری نموده، و در شرایط سخت جنگ سربازان را از انجام رفتارهای غیر اخلاقی باز می‌دارد. در احادیث مربوط به آیین جنگ مطالب بسیار جالب توجهی به چشم می‌خورد که نشان دهنده نمادهای اخلاق و فضیلت انسانی در جنگ است. به برخی از این

احادیث اشاره می‌کنیم:

۱ - ۱۱. خودداری از دشنام و ناسزاگویی به دشمن

روی نصر، عن عبدالله بن شریک، قال: خرج حجر بن عدی وعمرو بن الحمق یظهران البرائة من أهل الشام، فأرسل علی(ع) اليهما أن کفّا عما یبلغنی عنكما فأتیاه فقالا: یا امیرالمؤمنین ألسنا محقّین؟ قال: بلی. قالا فلم منعتنا من شتمهم؟ قال: کرهت لکم أن تكونوا لعانین شتّامین، تشتمون وتبرؤن ولكن لو وصفتم مساوی أعمالهم فقلتم: من سیرتهم کذا و کذا، ومن أعمالهم کذا و کذا، کان أصوب فی القول وأبلغ فی العذر، ولو قلتم مکان لعنکم ایاهم وبرائتکم منهم:

اللهم احقن دماءهم ودماءنا، واصلح ذات بینهم وبیننا، واهدهم من ضلالتهم حتّی یعرف الحق منهم من جهله ویرعوی عن النّی والعدوان منهم من لجّ به، لکان احبّ إلیّ وخیراً لکم، فقالا: یا امیرالمؤمنین نقبل عظمتک وتنادّب بأدبک.^{۷۳}

این روایت به صورت دیگر نیز نقل شده است:

ومن کلام له [علی(ع)] وقد سمع قوماً من اصحابه یسّبون أهل الشام ایام حربهم بصقین: إنی اکره لکم ان تكونوا سبّابین، ولکنکم لو وصفتم أعمالهم و ذکرتم حالهم، کان أصوب فی القول، وابلغ فی العذر فقلتم مکان سبّکم ایاهم: اللهم احقن دماءنا ودماءهم، واصلح ذات بیننا وبینهم واهدهم من ضلالتهم حتّی یعرف الحق من جهله، ویرعوی عن النّی والعدوان من لهج به.^{۷۴}

۲ - ۱۱. نهی از قتل سفیر و گروگان

ابو البختری، عن الصادق(ع) قال: قال رسول الله(ص): لا یقتل الرسل ولا الرهن.^{۷۵} ... قال علی(ع): اعتمّ أبو دجانة الأنصاری، وأرخی عذبة العمامة من خلفه بین کتفیه، ثم جعل یتبختر بین الصقین، فقال رسول الله(ص): إنّ هذه لمشیة یبغضها الله تعالی إلا عند القتال.^{۷۶}

۱۲. آیین جنگ

استراتژی نظامی اسلام، پیروزی حق بر باطل است، لکن این پیروزی را به هر قیمتی ولو با کشتار وسیع و فجیع انسان‌ها طالب نیست، بلکه به دنبال دست‌یابی به پیروزی با حداقل کشتار در طرفین جنگ است. این استراتژی نظامی اسلام را می‌توان با استناد به آداب جهاد که از آموزه‌های حیات‌بخش اسلام سرچشمه می‌گیرد اثبات کرد. در این جا به برخی از آداب جهاد از دیدگاه احادیث اشاره می‌کنیم.

۱- ۱۲. تقدّم دعوت بر جنگ

از آن جا که هدف از جنگ در اسلام دعوت به توحید و رشد و کمال و سعادت‌مندی انسان در دنیا و آخرت است، لذا سعی شارع بر این است که این هدف با دعوت و گفت و گوی صلح‌آمیز تأمین شود و از جنگ و خونریزی پرهیز گردد. از این رو اصل دعوت بر جهاد تقدم دارد و از مهم‌ترین اصول سیاست خارجی اسلام و از احکام منصوصه و ضروری دین به شمار می‌آید. دعوت به مفهوم درخواست پذیرش توحید و اسلام در مورد کافر و دعوت به صلح و سازش و حکمیت بر اساس کتاب الهی در مورد مسلمانان است. در تاریخ سیاسی اسلام، سیره پیامبر (ص) و علی (ع) و نیز امام حسین (ع)، تقدم دعوت بر جنگ بوده است. اکنون نصوص حدیثی مربوط به اصل دعوت را ملاحظه می‌کنیم.

حدیث اول:

عن ابی عبدالله (ع) قال: ... إِنَّ عَلِيًّا يَوْمَ الْبَصْرَةِ لَمَّا صَفَّ الْخِيُولَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: لَا تَعْجَلُوا عَلَي الْقَوْمِ حَتَّىٰ أَعْذَرَ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ اللَّهِ وَبَيْنَهُمْ فَمَا لِي بِهِمْ فَقَالَ...^{۷۷}

حدیث دوم:

... عن حَبَّةِ الْعُرْنِيِّ... قَالَ: فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ الْجَمَلِ وَبَرَزَ النَّاسُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ، نَادَىٰ مَنْادٍ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) لَا يَبْدَأَنَّ أَحَدُكُمْ مِنْكُمْ بِقِتَالِ حَتَّىٰ أَمْرِكُمْ، قَالَ: فَرَمُوا فِينَا، فَقُلْنَا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ رَمِينَا، فَقَالَ: كَفُّوا ثُمَّ رَمُونَا فَقَتَلُوا مَنَّا، قُلْنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ قَتَلُونَا، فَقَالَ: أَحْمَلُوا عَلَي بَرَكَةِ اللَّهِ...^{۷۸}

حدیث سوم:

در جنگ صفین نیز حضرت علی (ع) از شروع جنگ توسط اصحاب خود ممانعت کرد و ابتدا اهل شام را به صلح و حکم خدا دعوت کرد، وقتی آنان نپذیرفتند و جنگ را آغاز کردند، حضرت دستور حمله را صادر فرمود.

... فَجَدَّ النَّاسُ فِي الْقِتَالِ فَتَهَاكُمُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْذَرْتُ وَأَنْذَرْتُ فَكُنْ لِي عَلَيْهِمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ. ثُمَّ أَخَذَ الْمَصْحَفَ وَطَلَبَ مِنْ يَمِينِهِمْ «وَأِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا، فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا»^{۷۹} الْآيَةَ، فَقَالَ الْمُسْلِمُ الْمَجَاشِعِيُّ، هَا أَنَا ذَا، فَخَوْفَهُ بَقِطَعَ يَمِينَهُ وَشِمَالَهُ وَقَتَلَهُ. فَقَالَ: لَا عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَهَذَا قَلِيلٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ، فَأَخَذَهُ وَدَعَاهُمْ إِلَى اللَّهِ فَقَطَعْتَ يَدَهُ الْيَمَنِيَّ فَأَخَذَهُ بِيَدِهِ الْيُسْرَى، فَقَطَعْتَ فَأَخَذَهُ بِأَسْنَانِهِ فَقَتَلَ... فَقَالَ (ع) الْآنَ طَابَ الضَّرَابُ...^{۸۰}

۲- ۱۲. محدودیت زمانی جنگ در اسلام

یکی از شاخصه‌های مهم مکتب سیاسی اسلام که در سیاست‌های نظامی آن جلوه‌گر می‌باشد،

محدودیتی است که برای زمان جنگ قائل شده است. فلسفه این محدودیت و تعطیل هر نوع کشتار و خون‌ریزی، بر کرامت انسان و منزلت خلافت الهی او مبتنی است. بر اساس این قانون، جنگ در ماه‌های - رجب، ذی قعدة، ذی حجة و محرم - حرام است و مسلمانان حق آغاز جنگ در این ماه‌های حرام را ندارند، مگر این که از سوی دشمن مورد هجوم واقع شوند که در این صورت دفاع واجب خواهد بود.

عن العلاء بن الفضیل قال: سألته عن المشركين أيتدي بهم المسلمون بالقتال في الشهر الحرام؟ فقال: إذا كان المشركون ابتدؤوهم باستحلالهم، ورأى المسلمون أنهم يظهرون عليهم فيه وذلك قوله «الشهر الحرام بالشهر الحرام والحرمان قصاص».^{۸۱}

همچنین محدود بودن زمان عملیات جنگی نیز یکی از نکات قابل توجه در آیین جنگ در اسلام است. امیرالمؤمنین (ع) فلسفه شروع دیر هنگام عملیات را در جنگ‌های سنتی تن به تن، کاهش تلفات نیروی انسانی از سوی طرفین می‌داند.

... عن يحيى بن أبي العطاء، عن أبي عبدالله (ع) قال: كان عليّ لا يقاتل حتى تزول الشمس ويقول: تفتح أبواب السماء وتقبل التوبة، وينزل النصر ويقول: هو أقرب إلى الليل، وأجدر أن يقلّ القتل، ويرجع الطالب ويفلت المهزوم.^{۸۲}

۳- ۱۲. ممنوعیت استفاده از سلاح‌های شیمیایی

سپاه اسلام در جنگ به دنبال کسب پیروزی است، ولی نه آن پیروزی که به قیمت کشتار بی‌منطق عده‌ای زیادی از انسان‌ها، هر چند انسان‌های مشرک و کافر تمام شود، لذا در صورت ناگزیر بودن جنگ، تلاش بیکارجویان مسلمان بر این است که تلفات انسانی از طرفین کمتر باشد، بر همین اساس است که در برنامه‌های نظامی اسلام کاربرد ابزارها و سلاح‌هایی که کشتار جمعی را موجب می‌شوند مردود شناخته شده و از ریختن زهر و مسموم کردن آب دشمن منع شده و به منزله رفتار غیر انسانی تلقی گردیده است. از این آموزه‌های نظامی سیاسی اسلام می‌توان نظر اسلام را درباره ممنوعیت کاربرد سلاح‌های شیمیایی و میکروبی و هسته‌ای در عصر جدید را استنباط کرد.

... عن السكوني، عن أبي عبدالله (ع) قال: قال أمير المؤمنين (ع) نهى رسول الله (ص) أن يلقى السمّ في بلاد المشركين.^{۸۳}

۴- ۱۲. فروش سلاح به دشمن

یکی از مسائل فقه سیاسی، حرمت فروش سلاح به دشمن است، فروش سلاح‌های نظامی به دشمنان اسلام که موجب تقویت آنها و تضعیف مسلمانان می‌گردد، توسط مسلمانان جایز نیست. ولی فروش سلاح‌های دفاعی برای طرفین جنگی که هر دو طرف از اهل باطل به شمار می‌آیند بدون

اشکال است.

حدیث اول:

قال محمد بن قیس سألت ابا عبدالله(ع) عن الفئتين يلتقيان من أهل الباطل أبيهما السلاح؟ فقال [الصادق](ع): بعهما ما يكتنهما، الدرع والخفّتان والبيضة ونحو ذلك.^{۸۴}

حدیث دوم:

فيما اوصى به النبي(ص): يا على كفر بالله العظيم من هذه الأمة عشرة... والساعي في الفتنة، وباع السلاح من أهل الحرب...^{۸۵}

۵- ۱۲. انهدام تجهیزات جنگی در صورت دست یابی دشمن به آنها

هر گاه لشکر اسلام مجبور به عقب نشینی شود و تجهیزات جنگی آنها در سرزمین دشمن و در معرض تصرف باشد و امکان حمل و انتقال آنها میسر نباشد سربازان مجازند تجهیزات جنگی خود را منهدم ساخته و مانع از دست یابی دشمن به آنها شوند، حدیث ذیل که از مصادیق این حکم کلی است، دلیل آن نیز می باشد.

حدیث اول:

... عن السكوني عن أبي عبدالله(ع) قال: قال رسول الله(ص): إذا حرنت على أحدكم دابة في أرض العدو فليذبحها ولا يعرقها.^{۸۶}

حدیث دوم:

... [عن السكوني] قال: كان رسول الله(ص) يقول: لَمَّا كان يوم مؤتة كان جعفر بن ابي طالب على فرس له فلَمَّا التقوا نزل عن فرسه فعرقها بالسيف فكان أول من عرق في الاسلام^{۸۷}؛ يدلّ على جواز العرقبة مع الضرورة.^{۸۸}

۶- ۱۲. لزوم طرح و برنامه ریزی در عملیات جنگی

یکی از عوامل مهم موفقیت و پیروزی سپاهیان طرح و برنامه است. رعایت نظم و سلسله مراتب فرماندهی نقشه های عملیاتی از ضروریات اولیه جنگ محسوب می شود و در مقابل؛ تکروی و بی انضباطی در رفتار نظامی، از عوامل مهم شکست نیروهای نظامی است و بر همین اساس در آیات و اخبار از آن نهی و منع شده است.

حدیث اول:

عن أسباط بن سالم قال: كنت عند أبي عبدالله(ع) فجاءه رجل فقال له: أخبرني عن قول الله... «ولا تقتلوا أنفسكم»^{۸۹} [قال] عنى بذلك الرجل من المسلمين يشدّ على المشركين في منازلهم فيقتل فنهاهم الله عن ذلك.^{۹۰}

حدیث دوم:

... عن محمد بن علی، عن ابی عبدالله(ع) فی قوله تعالی: «ولا تقتلوا أنفسکم إن الله کان بکم رحیماً» قال: کان المسلمون یدخلون علی عدوهم فی المغارات فیتمکن منهم عدوهم فیقتلهم کیف شاء، فنهاهم الله أن یدخلوا علیهم فی المغارات.^{۹۱}

حدیث سوم:

... وفی روایة أبی علی رفعه قال: کان الرجل یحمل علی المشرکین وحده حتی یقتل او یقتل، فأنزل الله هذه الآية ولا تقتلوا أنفسکم إن الله کان بکم رحیماً.^{۹۲}

۷- ۱۲. سازمان دهی یگان های ویژه نظامی: «شرطة الخمیس؛ پیشمرگان»

یکی از نمادهای آمادگی نظامی، سازمان دهی نیروهای قدرت مند آماده به خدمتی است که به صورت یگان های ویژه عملیاتی در هر شرایطی به ویژه در موارد تهدید و خطر آماده عمل و عکس العمل های مقتضی و مناسب باشند. در متون حدیثی از این نیروهای ویژه با عنوان «شرطة الخمیس»^{۹۳} یاد شده و حتی به تعداد این نیروها نیز اشاره شده است. حکومت های صدر اسلام از جمله حکومت امیرالمؤمنین(ع) از این نیروهای ویژه و پیشمرگ برخوردار بوده اند.

حدیث اول:

روی عن أمير المؤمنين(ع) أنه قال لعبدالله بن يحيى الحضرمي يوم الجمل: أبشر ابن يحيى، فأنتك وابوك من شرطة الخميس حقاً، لقد أخبرني رسول الله(ص) باسمك واسم أبيك في شرطة الخميس، والله سمّاكم شرطة الخميس على لسان نبيّه(ص) وذكر أنّ شرطة الخميس كانوا ستّة آلاف رجل أو خمسة آلاف.^{۹۴}

حدیث دوم:

... عن أبي الجارود قال: قلت للأصغر بن نباتة: ما كان منزلة هذا الرجل [علی(ع)] فيكم؟ قال: ما أدري ما تقول إلا أنّ سيفونا كانت علی عواتقنا، فمن أوماً إلينا ضربناه بها، وكان يقول لنا: تشرطوا فوالله ما اشتراطكم لذهب ولا فضة، وما اشتراطكم إلا للموت، إن قوماً من قبلکم من بنی اسرائیل تشارطوا بینهم، فما مات احد منهم حتی کان نبی قومه أو نبی قریته أو نبی نفسه، وإنکم لبمنزلتهم غیر انکم لستم بأنبياء.^{۹۵}

حدیث سوم:

عن أبی عبدالله(ع) قال: کانوا شرطة الخميس ستّة آلاف رجل أنصاره [علی] علیه السلام.^{۹۶}

۸- ۱۲. کاربرد خدعه و دروغ در جنگ

در بحث از صفات حاکم اسلامی به تفصیل از ممنوعیت کاربرد فریب و نیرنگ و نیز دروغ در سیاست



بحث شد، لکن باید توجه داشت که مذمومیت این دو خصلت در مورد جنگ تخصیص خورده و استفاده از آن در تاکتیک‌های نظامی برای شکست دشمن تجویز شده است. زیرا توسل به راستی و صداقت و نیز آشکار ساختن اهداف و عملیات در جنگ نوعی سفاکت و کمک به پیروزی دشمن محسوب می‌شود و در عرف نظامی، پیروزی بدون حفاظت اطلاعات و پنهان‌کاری و جنگ تبلیغاتی امری غیر مقدور و دست نیافتنی تلقی می‌گردد.

حدیث اول:

... عن المحاربي، عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن أبيائه(ع) عن علي(ع) قال: قال النبي(ص): ثلاث يحسن فيهنّ الكذب: المكيدة في الحرب...^{۹۷}

حدیث دوم:

قال [علي(ع)] قال رسول الله(ص): الحرب خدعة.^{۹۸}

حدیث سوم:

... عن عيسى بن حسان قال: سمعت ابا عبدالله(ع) يقول: كل كذب مسئول عنه صاحبه يوماً إلا كذباً في ثلاثة: رجل كاذب في حربه فهو موضوع عنه، أو رجل أصلح بين اثنين يلقى هذا بغير ما يلقى به هذا، يريد بذلك الأصلاح ما بينهما...^{۹۹}

۹-۱۲. روحیه همکاری و کمک به هم‌زمان

از آن جا که انسان‌ها در برخورداری از روحیه شجاعت، دارای مراتب گوناگون بوده و برخی در مرتبه فراتر و برخی دیگر در مرتبه فروتر قرار دارند، توصیه امام علی(ع) به لشکریان اسلام این است که در صحنه کارزار اگر سربازی را مشاهده کردند که در برابر دشمن دچار ضعف و ناتوانی شده و دشمن نیز به نابودی وی طمع بسته است او را دریابند و از دست دشمن نجات دهند، این روحیه همکاری نسبت به گروه‌های مسلح در رده‌بندی‌های مختلف نیز قابل تعمیم است.

... عن محمد بن مسلم، عن أبي عبدالله(ع) قال: قال امير المؤمنين(ع) لأصحابه: إذا لقيتم عدوكم في الحرب فأقلوا الكلام وادكروا الله... وإذا رأيتم من اخوانكم المجروح ومن قد نكل به، أو من قد طمع عدوكم فيه فقهو بأفسكهم.^{۱۰۰}

۱۰-۱۲. لزوم اخلاص در جهاد

از آن جا که جهاد در اسلام عبادت محسوب می‌شود، مجاهدان باید با قصد تقرب به خدا و جلب رضایت حق تعالی مجاهده کنند. از این رو جهاد با هر قصد و نیت دیگری باطل است و اگر کسی با نیت و هدف غیر الهی کشته شود شهید نیست. در احادیث مربوط به جهاد به این عنصر مهم تصریح و تأکید شده است.

حدیث اول:

... عن ابن نباتة قال: قال اميرالمؤمنين(ع) في بعض خطبه: يقول الرجل جاهدت ولم يجاهد، انما الجهاد اجتناب المحارم، ومجاهدة العدو، وقد تقاتل اقوام فيحبتون القتال، لا يريدون إلا الذكر والأجر، وإن الرجل ليقاتل بطبعه من الشجاعة فيحمي من يعرف ومن لا يعرف، ويجبن بطبيعته من الجبن فيسلم أباه وأمه إلى العدو، وانما القتال حنف من الحتوف، وكل امرئ على ما قاتل عليه، وإن الكلب ليقاتل دون أهله.^{١٠١}

حدیث دوم:

عنه [جعفر بن محمد(ع)] أنه سئل عن قول الله: «إن الله اشترى من المؤمنين أنفسهم واماوالهم بأن لهم الجنة، يقاتلون في سبيل الله فيقتلون ويقتلون، وعداً عليه حقاً في التوراة والانجيل والقرآن، ومن أوفى بعهده من الله، فاستبشروا ببيعكم الذي بايعتم به وذلك هو الفوز العظيم»^{١٠٢} هذا لكل من جاهد في سبيل الله أم لقوم دون قوم؟ فقال ابو عبدالله جعفر بن محمد(ع): انه لما نزلت هذه الآية على رسول الله(ص) سأله بعض اصحابه عن هذا فلم يجبه، فأنزل الله عليه بعقب ذلك «التائبون العابدون، الحامدون، السائحون الراكعون، الساجدون، الأمرون بالمعروف والناهون عن المنكر، والحافظون لحدود الله وبشر المؤمنين»^{١٠٣} فأبان الله بهذا صفة المؤمنين الذين اشترى منهم اموالهم وأنفسهم، فمن أراد الجنة فليجاهد في سبيل الله على هذه الشرايط، وإلا فهو في جملة من قال رسول الله(ص): ينصر الله هذا الدين بقوم لاخلاق لهم في الآخرة.^{١٠٤}

١١ - ١٢. مقابله به مثل

قانون مقابله به مثل در واقع همان قانون دفاع است که حق طبیعی و مشروع همه انسان هاست و در هر ملت و آیینی به رسمیت شناخته شده است. مقابله به مثل در مواردی فرض دارد که تجاوز و حمله‌ای از طرف مقابل صورت بگیرد و طرف مورد حمله در صدد دفاع از خود برآید و حمله و تجاوز متجاوز را پاسخ بگوید. مستندات مقابله به مثل در قرآن، آیات متعددی است که مرحوم مجلسی به بخشی از آنها در بحارالانوار اشاره کرده است:

واقول الآيات والأخبار الدالة على جواز المعارضة بالمثل كثيرة فمن الآيات قوله تعالى: «فمن اعتدى عليكم» قال الطبرسي رحمه الله: أي ظلمكم «فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم»^{١٠٥} أي فجاوزوه باعتدائه، وقابلوه بمثله، والثاني ليس باعتداء على الحقيقة، ولكن سماه اعتداء لأنه مجازاة اعتداء، وجعله مثله، وإن كان ذلك جوراً، وهذا عدلاً، لأنه مثله في الجنس وفي مقدار الاستحقاق، ولأنه ضرر كما أن ذلك ضرر، فهو مثله في الجنس والمقدار



والصفة...

ویدلّ علیه ایضاً، قوله سبحانه ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ﴾^{۱۰۶} ویدلّ علیه ایضاً قوله ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ﴾^{۱۰۷} ای مَمَّنْ بَغَى عَلَيْهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَعْتَدُوا... ثم ذكر تعالى حدّ الانتصار، فقال «وجزاء سيئة سيئة مثلها»... وسمّى الثانية سيئة على المشاكلة... «ولمن انتصر بعد ظلمه فأولئك ما عليهم من سبيل»^{۱۰۸} معناه من انتصر لنفسه وانتصف من ظالمه بعد ظلمه أضاف الظلم الى المظلوم أى بعد أن ظلم وتعدى عليه فأخذ لنفسه بحقه فالمنتصرون ما عليهم من اثم وعقوبة وذم «أما السبيل» ای الأثم والعقاب ﴿عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ﴾ ابتداءً ﴿وَيَبْعُونَ فِي الْأَرْضِ بِعَيْرِ الْحَقِّ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ ای مولم...^{۱۰۹}

حدیث اول:

قال اميرالمؤمنين(ع): ردّوا الحجر من حيث جاء فأَنَّ الشَّرَّ لَا يَدْفَعُهُ إِلَّا الشَّرُّ.^{۱۱۰}

حدیث دوم:

البته باید به این نکته نیز توجه داشت که مقابله به مثل، یک قانون استثناپذیر است و حاکم اسلامی می تواند در مواردی که حمله طرف مقابل به شیوه غیر انسانی باشد و دفع دشمن نیز منحصر بر همان شیوه تجاوز نباشد به سبب رعایت ارزش های انسانی از مقابله به مثل صرف نظر کند. چنانچه در سیره امام علی(ع) این مسئله در جنگ صفین با بستن آب بر روی لشکریان آن حضرت از سوی سربازان معاویه اتفاق افتاد، ولی حضرت از مقابله به مثل صرف نظر نمود.

... ولما غلب اهل الشام على الفرات فرحوا بالغبلة وقال معاوية يا اهل الشام هذا والله اول الظفر، لاسقاني الله ولا ابا سفيان ان شربوا منها ابدأ حتى يقتلوا بأجمعهم عليه وتباشر اهل الشام...

قال نصر: فحدثنا عمرو عن جابر قال: خطب على(ع) يوم الماء فقال: أما بعد: فأَنَّ القوم قد بدؤكم بالظلم وفاتحوكم بالبغى واستقبلوكم بالعدوان وقد استطعموكم القتال حيث منعوكم الماء، فأقزوا على مذلة، وتأخير محلّة، أو رووا السيوف من الدماء ترووا من الماء، فالموت فى حياتكم مقهورين، والحياة فى موتكم قاهرين ألا وإنّ معاوية قال لمة من الغواة وعمس عليهم الخبر حتى جعل نحورهم اغراض المنية [نهج البلاغة، خطبة ۵۱]

وعن صعصعة قال: أقبل الأشر يوم الماء فضرِب بسيفه جمهور أهل الشام حتى كشفهم عن الماء... قال نصر: فقال اصحاب على(ع) له: امنعهم الماء يا اميرالمؤمنين كما منعوك، فقال: لا، خلّوا بينهم وبينه، لا أفعل ما فعله الجاهلون فسنعرض عليهم كتاب الله وندعوهم إلى الهدى

فَأَنْ أَجَابُوا وَإِلَّا فَفِي حَدِّ السَّيْفِ مَا يَغْنَى أَنْشَاءَ اللَّهِ قَالَ: فَوَاللَّهِ مَا أَمْسَى النَّاسَ حَتَّى رَأَوْا سَقَاتِهِمْ وَسَقَاةَ أَهْلِ الشَّامِ وَرَوَايَاهُمْ وَرَوَايَا أَهْلِ الشَّامِ يَزِدُّهُمْ عَلَى الْمَاءِ مَا يُوْذَى أَنْسَانُ أَنْسَانًا. ١١١

١٢- ١٢. وظایف فرماندهان نظامی در معاشرت با مردم و سربازان

وسعت اختیارات و قدرت برتر فرماندهان به ویژه در ایام جنگ، امکان ظلم و تعدی به حقوق شهروندان را در حق ایشان تقویت می‌کند، از این رو فرماندهان بیش از دیگران نیاز به نظارت، موعظه و توصیه‌های اخلاقی دارند تا در اجرای وظایف خود دچار خلاف شرع، قانون و ظلم و ستم نگردند. اخبار و احادیث نیز حکایت از احتمال گرفتاری فرماندهان به این آسیب جدی دارد. در روایات ذیل توصیه‌های امیرالمؤمنین (ع) به فرماندهان نظامی در خصوص کیفیت معاشرت آنان با مردم و سربازان آمده است:

حدیث اول:

قال ابن ابی الحدید: قال نصر بن مزاحم: وكتب [على] (ع) إلى أمراء الأجناد - وكان قد قسم عسكرة اسباعاً فجعل على كل سبع أميراً - اما بعد فأنتي ابرء اليكم من معزة الجنود، فاعزلوا الناس عن الظلم والعدوان، وخذوا على أيدي سفهائكم، واحرسوا أن تعملوا اعمالاً لا يرضى الله بها عتاً، فيرد علينا وعليكم دعائنا، فإنه تعالى يقول: «ما يعبو بكم ربى لو لا دعائكم» ١١٢

وإنَّ الله إذا امقت قوماً من السماء هلكوا في الأرض فلا تألوا أنفسكم خيراً، ولا الجند حسن سيرة، ولا الرعيّة معونة، ولا دين الله قوّة، وابلوه في سبيله ما استوجب عليكم، فإنَّ الله قد اصطنع عندنا وعندكم ما يجب علينا ان نشكره بجهدنا، وأن ننصره قوتنا ولا حول ولا قوّة إلاّ بالله. ١١٣

حدیث دوم:

قال نصر و ابن ابی الحدید: ودعا على (ع) زياد بن النضر وشريح بن هانئ وكانا على مذبح والأشعريين فقال:

يا زياد اتق الله في كل ممسى و مصبح، وخف على نفسك الدنيا الغرور، ولا تأمنها على حال من البلاء، واعلم أنك إن لم تزعها عن كثير ممّا تحبّ مخافة مكروهه، سمت بك الأهواء الى كثير من الضرر، فكن لنفسك مانعاً وازعاً من البغى والظلم والعدوان فأنتي قد وليتكم هذا الجند، فلا تستطيلنّ عليهم إن خيركم عند الله أتقاكم، وتعلم من عالمهم، وعلم جاهلهم، واحلم عن سفيهم، فإنك أنما تترك الخير بالحلم، وكف الأذى والجهل... ١١٤

١٠١ ضرورت تدبیر و لزوم هوشیاری در امور جنگ از توصیه‌های مهم آیات مربوط به جهاد در قرآن



است. آیه ﴿وَأُتِيَ أَخْذُوا جِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ﴾^{۱۱۵} ناظر به وجوب اخذ سلاح و آمادگی نظامی در شرایط جنگی است.^{۱۱۶}

۱۳. پیمان صلح

صلح در اصطلاح فقه و حدیث قراردادی است که در پایان جنگ بین مسلمانان و دشمن، منعقد و با عنوان هدنه و مهادنه نیز یاد می‌شود، پیمان صلح از شئون حکومتی، و منحصرأ در اختیار امام و نایب اوست و بدون اذن امام منعقد نمی‌گردد. در قرارداد صلح، رعایت شروطی الزامی است از قبیل این که تعیین مدت صلح از چهار ماه تا ده سال، حداقل مدت در صورت قدرت دولت اسلامی است و حداکثر آن در حالت ضعف دولت اسلامی لحاظ می‌شود، هر چند برخی از فقها تعیین مدت صلح را بر عهده امام گذاشته‌اند، همچنین لازم است از گنجاندن شروطی که مخالف صلح و یا اصول شریعت باشد خودداری شود.

مفاد آیات و روایات، دلالت بر تقدم و اولویت صلح بر جنگ دارد و آیه ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا﴾^{۱۱۷} به طور واضح قبول پیشنهاد صلح از سوی دشمن را در همه حالات لازم می‌شمارد. نکته دیگر این که طرفین صلح که ملتزم به رعایت آن شده‌اند، تعهدشان منوط به رعایت مفاد صلح از سوی طرف مقابل است و در صورت نقض طرف مقابل عقد صلح نیز نقض می‌شود.^{۱۱۸} در بررسی پیمان صلح از دیدگاه احادیث عناوین ذیل قابل طرح و بررسی است.

۱- ۱۳. صلح و مصلحت

مهم‌ترین عنصر در قرارداد صلح رعایت مصالح مسلمین است. امام مسلمین که متولی انعقاد و اجرای پیمان صلح است موظف به مصلحت‌سنجی و آینده‌نگری می‌باشد. چه بسا استراتژی صلح در دراز مدت قابل مقایسه با منافع جنگ در کوتاه مدت باشد، چنانچه در صلح امام حسن (ع) رعایت مصلحت و بقای شیعیان کاملاً مشهود، و حضرت، مصلحت خود را با مصالح صلح‌های پیامبر (ص) برابر دانسته است.

حدیث اول:

... عن ابی الودّاک قال: لَمَّا کتبت صحیفة الصلح والتحكیم، قال علی (ع) ائما فعلت ما فعلت
لما بدا فیکم من الخور والفشل عن الحرب.^{۱۱۹}

حدیث دوم:

... عن ابی سعید عقیصا قال: قلت للحسن بن علی بن ابی طالب (ع): یا ابن رسول الله، لم
داهنت معاویة وصالحته، وقد علمت أنّ الحقّ لك دونه وأنّ معاویة ضالّ باغ؟ فقال: یا ابا
سعید ألسنت حجة الله تعالی ذکره علی خلقه، واما ما علیهم بعد ابی (ع)؟ قلت: بلی قال: ألسنت

الذی قال رسول الله (ص) لی ولأخی: الحسن والحسین إمامان قاما أو قعدا؟ قلت: بلی، قال: فأنا إذن امام لو قمت، وأنا امام و إذا قعدت، یا ابا سعید علة مصالحتی لمعاویة علة مصالحة رسول الله (ص) لبنی ضمرة، وبنی أشجع، ولأهل مکة حین انصرف من الحدیبیة، اولئک کفار بالتنزیل، ومعاویة واصحابه کفار بالتأویل، یا ابا سعید إذا كنت إماماً من قبل الله تعالی ذکره، لم یجب ان یسقه رأیی فیما أتیته من مهادنة أو محاربة، وان کان وجه الحکمة فیما أتیته ملتبساً، ألا ترى الخضر (ع) لما خرقت السفینة وقتل الغلام وأقام الجدار سخط موسی (ع) فعله، لأشتباه وجه الحکمة علیه، حتی اخبره فرضی، هكذا أنا سخطتم علی بجهلکم بوجه الحکمة فیہ ولو لا ما أتیت لما ترک من شیعتنا علی وجه الأرض احد الاقتل.^{۱۲۰}

۲- ۱۳. مدّت صلح

در متن صلحنامه باید مدت و زمان صلح مشخص گردد، و مدت آن را از چهار ماه تا ده سال گفته‌اند و برخی نیز مصلحت‌سنجی امام را در تعیین مدت معتبر دانسته‌اند.^{۱۲۱} از آن جا که عقد صلح از عقود لازم است، رعایت مفاد صلحنامه در طول مدت بر طرفین لازم و واجب است.

روی الکلبی والمدائنی و غیرهما من أصحاب السیره قالوا: لما مات الحسن (ع) تحرکت الشیعة بالعراق وکتبوا الی الحسین (ع) فی خلع معاویة والبیعة له، فامتنع علیهم، و ذکر أنّ بیینه و بین معاویة عهداً و عقداً لا یجوز له نقضه حتی تمضی المدّة، فاذا مات معاویة نظر فی ذلك...^{۱۲۲}

۳- ۱۳. صلح؛ پیمان فراگیر

عقد صلح بر خلاف عقد امان که به تنهایی از سوی افراد و سربازان لشکریان قابل انعقاد است، باید اجماعی و مورد اتفاق لشکریان باشد.

... عن طلحة بن زید، عن ابي عبدالله، عن ابيه عليهما السلام، قال: قرأت فی کتاب علی (ع) إنّ رسول الله (ص) کتب کتاباً بین المهاجرین والانصار ومن لحق بهم من اهل یثرب... لا یسالم مؤمن دون مؤمن فی قتال فی سبیل الله إلا علی عدل سواء.^{۱۲۳}

بیان: «قوله (ص): لا یسالم مؤمن دون مؤمن» ای لا یصالح واحد دون أصحابه، وإنما یقع الصلح بینهم و بین عدوهم باجتماع ملائهم علی ذلك.^{۱۲۴}

۴- ۱۳. وفاداری به پیمان صلح

چنانچه اشاره شد عقد صلح از عقود لازم است و پای‌بندی به مفاد صلحنامه از سوی طرفین جنگ واجب، و نقض آن حرام است و امام مسلمین نیز نمی‌تواند به صورت یک طرفه بدون این که مدت صلح تمام شود یا مخالفتی با مفاد صلح از سوی دشمن صورت بگیرد، پیمان صلح را نقض کند.

اهمیت وفاداری به معاهده صلح به حدی است که در برخی روایات، نقض آن از گناهان کبیره شمرده شده است، پای بندی به عهد و پیمان صلح در سیره نظامی پیامبر اکرم (ص)، امام علی، امام حسن و امام حسین (ع) کاملاً مشهود بوده و حکایت از جایگاه ویژه پیمان صلح در اسلام دارد.

دخل عمرو بن عبید علی الصادق (ع) وقرأ «إِنْ تَجْتَبُوا كِبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ»^{۱۲۵} وقال: أحبُّ أن أعرّف الكبائر من كتاب الله فقال: نعم يا عمرو ثم فضّله بأن الكبائر... ونقض العهد.^{۱۲۶}

۵-۱۳. عهدشکنی و آثار آن

در اخبار و احادیث از عهدشکنی بسیار مذمت شده و برای آن، آثار وضعی و پی آمدهای سیاسی، اجتماعی ناگواری بیان شده است. مهم ترین اثر عدم رعایت معاهدات بین المللی از جمله معاهده صلح و مهادنه، پیروزی ناخواسته کافران و مشرکان بر مسلمانان است.

حدیث اول:

... عن أبي حمزة، عن ابي جعفر (ع) قال: وجدنا في كتاب رسول الله (ص)...: وإذا نقضوا العهد سلط الله عليهم عدوهم^{۱۲۷}؛ والظاهر أن المراد بالعهد المعاهدة مع الكفار.^{۱۲۸}

حدیث دوم:

... عن عبدالرحمن بن كنير، عن أبي عبدالله (ع) قال: إذا فشت أربعة ظهرت أربعة... وإذا خُفرت الذمة نصر المشركون على المسلمين.^{۱۲۹}

حدیث سوم:

عن موسى بن جعفر عن آبائه (ع) قال: قال رسول الله (ص): لا دين لمن لا عهد له.^{۱۳۰}

پی‌نوشت‌ها

۱. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۹، ح ۱۰؛ أمالی الصدوق، ص ۵۷۸.
۲. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۸-۷، ح ۲؛ نهج البلاغة «عبده»، ج ۱، ص ۶۳.
۳. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۵، ح ۳۸؛ نوادر الراوندى، ص ۲۱.
۴. بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۰، ح ۲۸.
۵. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۸۳، ح ۷۸.
۶. بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۶۰۳، ح ۷۴۴؛ نهج البلاغة، نامه ۵۳.
۷. بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۶۱-۶۰، ح ۲۵؛ الكافی، ج ۲، ص ۳۴۸.
۸. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۴۰، ح ۴۴؛ نهج البلاغة، ج ۲، ص ۳؛ بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۴۵۵، ح ۶۷۲.
۹. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۳۱۱؛ بیان؛ بحارالانوار، ج ۵۵، ص ۲۶، بیان.
۱۰. بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۲۸، بیان؛ بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۲۶۲، بیان.
۱۱. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۶۲؛ همچنین به آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا﴾ نیز در باب مرابطة استناد شده است؛ آل عمران (۳)، آیه ۲۰۰. آیه مذکور در متن، آیه ۶۰ سوره انفال است.
۱۲. بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۱۵۹-۱۵۸، تفسیر.
۱۳. بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۹۵، ح ۳؛ الكافی، ج ۲، ص ۸۱.
۱۴. بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۱۵۹-۱۵۸، تفسیر.
۱۵. بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۲۱۶، بیان.
۱۶. بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۱۵۹، تفسیر؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۵۵۵.
۱۷. بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۱۶۵، ح ۹، مجالس ابن‌الشیخ، ص ۲۴۴.
۱۸. بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۱۷۴، ح ۲۹؛ نوادر الراوندى، ص ۳۴.
۱۹. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۹-۸، ح ۶؛ أمالی الصدوق، ص ۵۷۷.
۲۰. نساء (۴)، آیه ۳۱.
۲۱. انفال (۸)، آیه ۱۶.
۲۲. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۱۶، ح ۴؛ المناقب، ج ۳، ص ۳۷۵؛ بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۲۶۰، ح ۱۸؛ الكافی، ج ۲، ص ۲۸۰؛ بحارالانوار، ج ۸۵، ص ۲۵، بیان؛ همان، ص ۲۷-۲۵، بیان.



۲۳. بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۲۴۲، ح ۲.
۲۴. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۷ - ۱۱۶، ح ۱؛ المجالس، ص ۳۶۲.
۲۵. حج (۲۲)، آیه ۷۸.
۲۶. حجرات (۴۹)، آیه ۱۵.
۲۷. أنفال (۸)، آیه ۷۲.
۲۸. بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۳۷۰، بیان.
۲۹. بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۳۵۱ - ۳۵۰، ح ۱۹؛ الکافی، ج ۲، ص ۵۱ - ۵۰.
۳۰. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۳، ح ۱۵؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۶۳؛ بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۷، ح ۱.
۳۱. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۱، ح ۹؛ الخصال، ج ۲، ص ۴۱۸.
۳۲. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۴۸، ح ۱۱؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۴۱.
۳۳. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۳ - ۲۲، ح ۱۴؛ علل الشرایع، ص ۶۰۳.
۳۴. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۳، ح ۱۸؛ الخصال، ج ۲، ص ۳۹۴.
۳۵. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۵ - ۲۴، ح ۲۱؛ أمالی شیخ، ج ۲، ص ۱۳۶؛ بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۰، ح ۲؛ تحف العقول، ص ۱۹۷ با اندکی اختلاف در عبارت.
۳۶. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۵، ح ۲۲؛ و نیز نگاه کنید به: بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۳۵۵، ح ۱؛ همان، ج ۱۰، ص ۳۶۴، ح ۲؛ همان، ج ۱۰، ص ۲۲۶، ح ۱.
۳۷. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۴۱۶، ح ۳۸؛ التحف، ص ۱۷۱؛ بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۷۴، ح ۱.
۳۸. توبه (۹)، آیه ۱۱۱.
۳۹. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۸، ح ۴؛ الاحتجاج، ج ۲، ص ۴۴؛ تفسیر علی بن ابراهیم، ص ۲۶۱.
۴۰. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۴۹، ح ۱۸؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۴۲.
۴۱. بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۸۰، ح ۴۵.
۴۲. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۳، ح ۱۸؛ الخصال، ج ۲، ص ۳۹۴.
۴۳. بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۱۵۸؛ بیان: «البعی الخروج علیهم [ای الأئمة الحق] وعدم الأقیاد لهم»؛ بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۱۴، بیان.
۴۴. بقره (۲)، آیه ۱۷۳.
۴۵. بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۱۳۶، ح ۳؛ معانی الأخبار، ص ۲۱۴؛ بحارالانوار، ج ۶۲، ص ۱۰۴، بیان؛ فروع الکافی، ج ۶، ص ۲۶۵.
۴۶. بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۳۲۸ - ۳۲۷، بیان.
۴۷. «والذی نفهم من الاخبار أنهم واقعا فی حکم المشرکین وغنائمهم وسببهم فی حکم غنائم المشرکین

- وسببهم، والقائم (عج) یجری تلك الأحكام علیهم؛ بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۳۲۹، بیان.
۴۸. بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۳۲۴، ح ۲۹۸؛ قرب الاستناد، ص ۴۵.
۴۹. بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۳۵۴ - ۳۵۳، ح ۳۳۶؛ در سلب ایمان از خوارج و این که آیا مؤمن بر ایشان اطلاق می‌شود یا خیر؟ علامه مجلسی بحث مفصلی را از مرحوم صدوق نقل کرده است که نتیجه آن عدم اطلاق مؤمن بر باغی است. برای آگاهی بیشتر رجوع کنید به: بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸ - ۳۷، ح ۱.
۵۰. بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۴۲۹، ح ۶۳۶؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۶۰۳.
۵۱. بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۳۳۰، بیان.
۵۲. بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۳۳۰ - ۳۲۷، بیان.
۵۳. بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۴۴۳ - ۴۴۲، ح ۶۵۳؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۴.
۵۴. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۱۰۹ - ۱۰۸، بیان.
۵۵. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۲۵۰، بیان.
۵۶. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۶، ح ۲۶.
۵۷. بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۱۹۴ - ۱۹۳، ح ۷۹؛ نهج البلاغة (عبد)، ج ۱، ص ۲۸۳؛ بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۲۵۵ - ۲۵۴؛ ارشاد مفید، ص ۱۰۱ - ۹۹.
۵۸. بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۷۳، ح ۳۴؛ نهج البلاغة، (عبد)، ج ۲، ص ۲۴۹.
۵۹. فرقان (۲۵)، آیه ۷۷.
۶۰. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۵۶ - ۳۵۵، ح ۷۰.
۶۱. بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۵۵، ح ۱؛ إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۶۵ - ۶۴؛ بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۵۹ - ۵۸؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۴۷ - ۴۲.
۶۲. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۳۵، ح ۲۵؛ نوادر الراوندی، ص ۳۳.
۶۳. آل عمران (۳)، آیه ۱۷.
۶۴. آل عمران (۳)، آیه ۱۷۲.
۶۵. بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۲۵ - ۲۴.
۶۶. بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۶۷، ح ۱۵.
۶۷. بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۶۸، بیان.
۶۸. بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۴۴۶ - ۴۴۵، ح ۶۵۷؛ کافی، ج ۵، ص ۳۳؛ بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۷، ح ۳۴؛ رجال الکشی، ص ۱۹۰؛ بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۲۱۴ - ۲۱۳، ح ۱۶۹؛ الکافی، ج ۵، ص ۱۲. بخش اول حدیث در احادیث دیگر نیز با اندکی تفاوت در عبارات آمده است: از جمله بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۲۵۳ - ۲۵۲، ح ۱۹۸، همان، ص ۲۶۹، ح ۲۰۹.



۶۹. بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۸۶- ۸۵، ح ۹۳۹؛ نهج البلاغه، خطبة ۱۷۸؛ علامه مجلسی در بیان علت تعجب امیرالمؤمنین(ع) از رفتار لشکریان خود سه احتمال را مطرح کرده که احتمال سوم مربوط به عطا و معونة لشکریان است: «... ثالثها: أن اصحاب معاوية يتبعونه على غير معونة ولا عطاء، واصحابه(ع) لا يجيئون إلى المعونة والعطاء، فأئ معاوية إنما كان يعطى رؤساء القبائل الأموال الجليمة، ولا يعطى الجند على وجه العطاء والمعونة شيئاً، وهم كانوا يطيعون الرؤساء للحمية أو العطايا من هؤلاء لهم»؛ بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۸۸- ۸۷، بیان.

۷۰. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۵- ۱۴، ح ۷؛ أمالی الطوسی، ج ۲، ص ۹۸؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۳۱۳، ح ۱؛ بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۳۱۷، ح ۱؛ المحاسن، ص ۲۸۷، بحارالانوار، ج ۸۰، ص ۲۷۶، ح ۱؛ معانی الأخبار، ص ۵۱؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۲؛ بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۵۵، ح ۵؛ الخصال، ج ۱، ص ۲۲۵.

۷۱. بحارالانوار، ج ۶۵، ص ۳۲۴، بیان.

۷۲. الاخلاق والسیاسة، ص ۲۶۲- ۲۵۸.

۷۳. بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۳۹۹، ح ۳۶۹؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۷۱.

۷۴. بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۵۶۱، ح ۴۶۶؛ نهج البلاغه، مختار، ۲۰۶.

۷۵. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۳۱، ح ۲؛ قرب الاسناد، ص ۶۲.

۷۶. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۳۴، ح ۱۸؛ نوادر الراوندی، ص ۲۰.

۷۷. بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۱۸۵، ح ۱۳۳، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۰۷.

۷۸. بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۱۸۶، ح ۱۳۶؛ أمالی شیخ مفید، مجلس ۷، ص ۵۹؛ بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۱۸۸، ح ۱۴۰؛ همان، ص ۱۹۳، ح ۱۴۲.

۷۹. حجرات (۴۹)، آیه ۹.

۸۰. بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۱۷۴، ح ۱۳۲؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۳۹.

۸۱. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۵۳، ح ۴؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۸۶.

۸۲. بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۴۵۳، ح ۶۶۶؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۶۰۳؛ بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۲، ح ۱۲.

۸۳. بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۷۸، ۱۷۷، ح ۲۳؛ فروع الکافی، ج ۱، ص ۳۳۴.

۸۴. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۵۹، ح ۱۴۷؛ تحف العقول، ص ۳۵۷.

۸۵. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۶۱، ح ۲؛ الخصال، ج ۲، ص ۲۱۷؛ بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۷، ح ۱۴.

۸۶. بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۲۲۳- ۲۲۲، ح ۳؛ فروع الکافی، ج ۵، ص ۴۹؛ بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۵، ح ۲۴؛

المحاسن، ص ۶۳۴.

۸۷. بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۲۲۳، ح ۴؛ فروع الکافی، ج ۵، ص ۴۹؛ بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۵، ح ۲۵؛ المحاسن،

ص ۶۳۴.

۸۸. بحارالانوار، ج ۶۱، ص ۲۲۳، بیان.
۸۹. نساء (۴)، آیه ۲۹.
۹۰. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۶-۲۵، ح ۲۶ و ۲۷ و ۲۸؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۳۶-۲۳۵.
۹۱. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۶-۲۵، ح ۲۶ و ۲۷ و ۲۸؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۳۶-۲۳۵.
۹۲. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۶-۲۵، ح ۲۶ و ۲۷ و ۲۸؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۳۶-۲۳۵.
۹۳. این عنوان در احادیث متعددی آمده است از جمله: «... فقال علی(ع): یا قنبر أَدع لی شرطة الخمیس فدعاهم...»؛ بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۱۱، ح ۲۰؛ در تعریف این واژه علامه مجلسی به نقل از نهاییه می‌نویسد: «شُرط الله ای نخبة جنوده وأعوانه و عساكره؛ شرط السلطان نخبة اصحابه، الذین یقدمهم علی غیرهم من جنده؛ الشرطة أول طائفة من الجیش تشهد الواقعة»؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۶۵، بیان؛ بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۶۳۲، بیان؛ «الشرطة هی الجند، وصاحب الشرطة، الحاکم، وهم أعوان السلطان»؛ بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۲۷۶، بیان. همچنین وی در وجه نام‌گذاری این نیرو به «شرطة الخمیس» آورده است: «الخمیس، سمی به لأنه مقسوم بخمسة أقسام: المقدمة والساقه والمیمنة والمیسرة والقلب»؛ بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۵۲، بیان؛ «سموا بذلك لأنهم أعلموا أنفسهم بعلامات يعرفون بها»؛ بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۵۱، بیان.
۹۴. بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۵۱، ح ۱۸.
۹۵. بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۱۵۱-۱۵۰، ح ۱۶.
۹۶. بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۲۷۱، ح ۱۰۱۰؛ الاختصاص، ص ۲.
۹۷. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۲-۲۴۱، ح ۵؛ الخصال، ج ۱، ص ۵۴؛ بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۹-۸، ح ۱۱.
۹۸. بحارالانوار، ج ۳۴، ص ۳۳۲، ح ۱۱۲۰.
۹۹. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۴۲، ح ۵؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۴۲؛ و نیز نگاه کنید به: بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۵۴-۲۵۳، بیان.
۱۰۰. بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۴۵۲، ح ۶۶۳؛ کافی، ج ۵، ص ۴۲؛ بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۱، ح ۸؛ الخصال، ج ۲، ص ۴۰۷.
۱۰۱. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۴۲، ح ۵۱.
۱۰۲. توبه (۹)، آیه ۱۱۱.
۱۰۳. توبه (۹)، آیه ۱۱۲.
۱۰۴. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۴۸، ح ۱۳؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۳۴۱.
۱۰۵. بقره (۲)، آیه ۱۹۴.
۱۰۶. نحل (۱۶)، آیه ۱۲۶.
۱۰۷. شوری (۴۲)، آیه ۳۹.



۱۰۸. شوری (۴۲)، آیه ۴۱.
۱۰۹. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۹۷-۲۹۶، بیان.
۱۱۰. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۲۱۲، ح ۱۰؛ نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۲۰.
۱۱۱. بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۴۴۳-۴۴۱، ح ۳۹۳.
۱۱۲. فرقان (۲۵)، آیه ۷۷.
۱۱۳. بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۴۱۵، ح ۳۷۵؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۶۴۸.
۱۱۴. بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۴۱۰، ح ۳۷۳؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۳، ص ۱۷۱؛ بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۴۶۵، ح ۶۸۰؛ تحف العقول، ص ۱۳۰.
۱۱۵. نساء (۴)، آیه ۱۰۲.
۱۱۶. برای آگاهی بیشتر از تفسیر این آیه و شأن نزول آن رجوع کنید به: بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۱۰۱-۱۰۲.
۱۱۷. انفال (۸)، آیه ۶۱.
۱۱۸. عمید زنجانی، فقه سیاسی، حقوق تعهدات بین المللی و دیپلماسی در اسلام، ص ۷۲-۶۷.
۱۱۹. بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۵۴۶، ح ۴۵۷.
۱۲۰. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱-۲، ح ۲؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۰۰.
۱۲۱. شیخ بهایی، جامع عباسی، ص ۱۵۸؛ به نقل از: ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی، ص ۳۸۳.
۱۲۲. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۴، ح ۲؛ ارشاد المفید، ص ۱۸۳-۱۸۲.
۱۲۳. بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۶۸-۱۶۷، ح ۱۵؛ فروع الکافی، ج ۱، ص ۳۳۶.
۱۲۴. بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۶۹، بیان.
۱۲۵. نساء (۳)، آیه ۳۱.
۱۲۶. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۱۷-۲۱۶، ح ۴؛ المناقب، ج ۳، ص ۳۷۵.
۱۲۷. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۶۹، ح ۳؛ الکافی، ج ۲، ص ۳۷۴؛ بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۴۵، ح ۲؛ أمالی الشیخ الطوسی، ج ۱، ص ۲۱۳؛ بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۷۲، ح ۵؛ أمالی الصدوق، ص ۱۸۵؛ بحارالانوار، ج ۸۸، ص ۳۲۸-۳۲۷، ح ۱۱.
۱۲۸. بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۳۷۱-۳۷۰، بیان.
۱۲۹. بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۲۱، ح ۱۳؛ الخصال، ج ۱، ص ۱۱۵ و ۱۶۵؛ بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۴۵، ح ۱؛ بحارالانوار، ج ۸۸، ص ۱۴۷، ح ۵.
۱۳۰. بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۹۶، ح ۲۰؛ نوادر الراوندی، ص ۵.